

مارکسیسم - لنینیسم

و

دیدگاه اپورتونیستی "تشکیلات دوران گذار"

خود، کما اینکه بعد از کنفرانس وحدت، دیدگاه اشتلاقی اپورتونیستی با ردیکر خود را در تیز "تشکیلات گذار" بیان ساخت و تراخرافی سازمان واحد ریوشن "قطب های ایدئولوژیک - تشکیلاتی" اظهار وجود نمود.

سازمان مادر جریان مباحثات درون کنفرانس وحدت از همان ابتدا با دیدگاه های اشتلاقی مرز بندی و علیه آن مبارزه نمود و به درستی بر مبارزه ایدئولوژیک بمثابه حلقه کلیدی وحدت تاکید کرد. اما اگر چه در آغاز تیز سازمان واحد را مطرح نمودیم لیکن با درک شایستگی این تراخرافی، آنرا مورد نقد قرار دادیم.

در مجموع با اینکه سازمان در همان زمان دیدگاه اصولی وحدت - یعنی وحدت - یعنی مبارزه ایدئولوژیک بر بستر برانگیز فعال مبارزه طبقاتی - را مطرح میکرد لیکن از آن، بسعد، عملکردا تحراف به راست سازمان مانع گردید که به تعمیق مبارزه ایدئولوژیک در این زمینه برخورد فعال داشته باشد.

ایک مدت زمانی است که از ارائه تیز "تشکیلات گذار" میگذرد و بر اساس آن ۸ گروه "وحدت انقلابی برای آزادی طبقه کارگر" را تشکیل داده اند. ما ضمن پذیرش اشتغال و به خود که در همان زمان به این تیز دیدگاه اشتلاقی آن برخورد فعالی نکردیم اما اکنون میگوئیم تا دیدگاه اشتلاقی "وحدت انقلابی" را مورد نقد قرار دهیم، با شدت مبارزه فعال ایدئولوژیک به زدودن بیشتر صفوف جنبش کمونیستی از انحرافات راست و نه منجر گردد.

پیش از آن که دیدگاه راست اشتلاقی "وحدت انقلابی" را به نقد کشیم، ابتدا لازمست تا دیدگاه خویش را با زشکافیم. از آنجا که دیدگاه وحدت بر تحلیل بحران جنبش کمونیستی و تلقی از ماهیت آن استوار میباشد، ما بطور خلاصه و فشرده نظر خویش را در این مورد مطرح میسازیم. این نظرات بطور مشروح تر به جنبش عرضه شده است.

استنباط ما

از بحران جنبش کمونیستی

جنبش کمونیستی ایران، دستخوش یک بحران واقعی است، بحرانی که آثار و نشانه های آن را میتوان در تمامی عرصه های عرصه های مشاهده نمود. این بحران، بمثابه یک پدیده

محبت از دستاوردهای جنبش کمونیستی به هیچ روبه معنای نا دیده انگاشتن ضعف ها و بحران کنونی آن نیست. لیکن اینها سبب نمیکردند که بر این تحولات چشم پوشیم و مهمترین اینکه از درس آموزی و شناخت کمبودهای آن غفلت نمائیم و آنرا در خدمت تدوام و پندنگاه ملی جنبش بکار نگیریم. یکی از مهمترین مسائل مورد بحث جنبش کمونیستی پس از قیام وحدت صفوف کمونیستها بود که در بخشی از آن به تشکیلات "کنفرانس وحدت" انجامید. در این دوران جنبش کمونیستی که هنوز میراث و نتایج انحرافات مشی چریکی را بصورت عقب ماندگی و آشفتگی - فکری بدوش میکشید، در مجموع خود دچار انحرافات راست و استروانه بود. بهترین نمونه بارز این انحرافات را میتوان در برخورد به قدرت سیاسی جست.

در مورد وحدت نیروی بخشی از جنبش کمونیستی ایران که خود طیف نامعکوس و شکل تفرقه های را در بر میگرفت، یعنی جریان موسوم به خط ۳، بطور خود بخودی وارد برویه ای اشتلاقی بنام کنفرانس وحدت گردید.

تجربه "کنفرانس وحدت" علیرغم دستاوردهای ناشی از مبارزه درونی و درآ خرنفی خویش، خود جلوه دیگری از راست روی جنبش به شمار میرود.

طرح اشتلاقی "کنفرانس وحدت" عملانیرو - های درونی آنرا به بند کشید و از جاری شدن یک مبارزه ایدئولوژیک فعال به نوبه خود مانع گردید. هر چند همان مبارزه ایدئولوژیک اندکی که حول مسئله وحدت جنبش کمونیستی صورت گرفت توانست در کهای اگونومیستی راست از پیوند با طبقه را مورد حمله قرار دهد و دیدگاه اشتلاقی را چه در شکل صریح و چه در شکل پوشیده - تری تحت عنوان "همکاری - مبارزه ایدئولوژیک" مورد نقد قرار دهد. مهمترین دستاورد دیدگاه اشتلاقی در قیام خود کنفرانس وحدت بود. لیکن این امر توانست به تعمیق مرز بندی دیدگاه های وحدت منجر گردد. انحرافات راست و استروانه مانع گردید که تیزهای انحرافی کاملاً ملایفی و طرد

نزدیک به ۴ سال از قیام بر شکوه توده های خلق میگذرد. در این مدت جامعه تحولات بسیاری بخود دیده است. اگر فقدان ستاد رهبری بیرونتاریا و عدم رهبری آن بر جنبش، قدرت را به دست بورژوازی و خرده بورژوازی مرفه سستی انداخت و اینان برای حفظ حاکمیت بورژوازی و دفاع از سیستم سرمایه داری وابسته به دستاوردهای توده ها بفرش بردند و به سرکوب زحمتکشان پرداختند. لیکن زمینه ما دی انقلاب به قوت خود باقی ماند. به همین جهت از همان ابتدا مبارزه انقلاب و ضد انقلاب در ابعاد دیگری تداوم یافت. بتدریج روز به روز توده ها ما هیت ارتجاعی قدرت حاکمه جدید را دریافتند و طبقات زحمتکش با طرح خواسته های مشخص خویش مبارزه طبقاتی را تعمیق بخشیدند. روند اوضاع در این مدت بخوبی سیرا عتلاً با بنده مبارزه طبقاتی را نشان میدهد. جنبش توده ها علیرغم افت و خیزهای خود در برآیند خویش خیزش نویینی و چشم انداز سرخ با شکوهی را نوید میدهد.

جنبش کمونیستی ایران نیز در این دوره تغییر و تحول بسیاری پذیرفته است و اگر چه هنوز بر بحران خویش و عقب ماندگی عظیم اش از جنبش توده ها علیه نیافتد است و تا اینجا دستا در ز منده بیرونتاریا راه بر فرا زونشیسی در پیش دارد. لیکن دستاوردهای ارزشمندی بدست آورده است. در همین مدت به رغم ضرباتی که رویز یونیسم و اپورتونیسم بر جنبش کمونیستی وارد آورده است اما مرز ما رکیسم و رویز یونیسم مشخص تر گردیده است. غلبه رویز یونیسم بر بخشی از سازمان چریکهای فدائی خلق و ارتداد آن از مارکسیسم اگر چه ضربه سنگینی بر جنبش جوان کمونیستی ایران بود ولی بهیالایش صفوف کمونیستها نیز یاری رساند.

تحولات سریع جامعه، تند بیج های مبارزه طبقاتی و مبارزه درونی جنبش کمونیستی، کراتیات اپورتونیستی را به ملاخا خسته و نما یزات را دقتی تر نمود.

پیش بسوی مبارزه ایدئولوژیک ضامن وحدت جنبش کمونیستی

ایدئولوژیک را از درون خویش بزدايد. سه عامل در تشدید تشنت ایدئولوژیک موثر بود.

اولا - هنوز یک مشی ویرنا مه پرولتری برجش حاکم نبود. عقب ماندگی تئوریک، جوانی جنبش وضع نیروهای م. ل. آ. سبب پذیرایی جنبش را در مقابل گرایشات انحرافی مختلف تشدید می نمود.

ثانیا - اوضاع متحول مبارزه طبقاتی بیجیدگی تغییر و تحولات پس از قیام، زمینه را برای عملکرد و بروز گرایشات ایدئولوژیک مساعد می نمود و بر این بستر تدریج گرایشات متفاو و خویش را آشکار می ساختند.

ثالثا - فقدان قطب جهانی کمونیستی و تشنت ایدئولوژیک که در سطح جنبش جهانی موجود است. ایضا تشنت ایدئولوژیک را در درون جنبش گسترش می دهد. رویزونیسم جهانی که از پایگاه های قدرتمندی برخوردار است و دستگاه منجم ایدئولوژیک - تئوریک را دارا می باشد بطور مداوم و مستمر جنبش جوان کمونیستی ایران را موردتهاجم ایدئولوژیک قرار می دهد. ضعفهای جنبش کمونیستی نیز بنوبه خود سبب پذیرایی آنرا در مقابل این تهاجم همه جانبه افزایش می دهد.

بدین ترتیب تشنت ایدئولوژیک حقیقت مسلمی در جنبش کمونیستی ایران است.

۲- عدم پیوند و نفوذ استوار در طبقه

ضربات ناشی از غلبه رویزونیسم بطور اعم و حاکمیت حدود ۱۰ سال مشی جریکی بطور اخص سبب جدائی جنبش کمونیستی ایران از طبقه و توده ها شده است. انحرافات راستروانه در جنبش و بخوبی انحراف راست در نفی مشی جریکی نیز بنوبه خود مانع گردیده که جنبش کامهای موثری در این زمینه بر دارد.

بهر حال عدم پیوند جدائی از طبقه با زتاب خویش را در ساخت عمدتا روشنگری نیروهای م. ل. بازمی یابد که خود زمینه ساز تزلزل و آسیب پذیری در مقابل گرایشات انحرافی میگردد.

۳- خرده کاری و پراکندگی

بحران جنبش کمونیستی که دچار تشنت و جدائی از طبقه بود. هنگامیکه گسترش اعتلای انقلابی جا معه روبرو شد تشدید گردید. گستردگی ایضا دمبارزه طبقاتی و طایف عظیمی را در برابر کمونیستها قرار داد درحالیکه آنان به سبب تشنت ایدئولوژیک و پراکندگی وضع ها و جدائی خویش توانائی پاسخگویی به این وظایف سنگین را نداشتند. عدم تناسب بین نیرو و وظایف بحران را عمیق تر ساخت. اما از طرف دیگر شرایط انقلابی، زمینه ساز رشد و گسترش جنبش کمونیستی بود. تشکلات مختلف در این روند شکل گرفته و رشد کردند. این رشد در عین حال توسعه پراکندگی را به همراه آورد و در جاکه تشنت و پراکندگی موجود و اولا فقدان برنام و تئوری انقلاب باعث میگردید که هر جمعی برای فعالیت

کمونیستی، بزرگترین ضربه ای بود که جنبش کمونیستی جهانی را دچار شفتگی و تشنت نمود رویزونیسم نوین که از پایگاه های نیرومندی برخوردار بود با اشاعه سمومات فکری خویش، تهاجم گسترده ای را بر علیه نهضت های کارگری جهان و همچنین جنبش های آزادیبخش آغاز نمود. احزاب راستین کمونیست، رهبری حزب کمونیست چین و حزب کارآلپانی مبارز و وسیعی را بر علیه رویزونیسم مدرن شروع نمودند و سرخستانه آلمان کمونیسم را بایساری نمودند این مبارزه نقش مهمی در پاکیزگی م. ل. داشت و جنبش کمونیستی در مرز بندی با این ارتداد عظیم شکوفا گردید. اما هنوز جنبش کمونیستی جهانی از این بحران کاملاً خلاصی نیافته بود که دومین ضربه بر پیکر آن وارد آمد. حزب کمونیست چین به دام رویزونیسم در غلطید و بحران دیگری را در جنبش کمونیستی بوجود آورد همراه با غلبه رویزونیسم بر حزب و دولت چین، بخش دیگری از جنبش کمونیستی راه ارتداد در پیش گرفت. اشرا ت این ضربه تنها به تضعیف اردوگاه سوسیالیسم و تاثیرات رویزونیسم چینی محدود نمیشد. بلکه به سبب ضربه ای که به مبارزه ضد رویزونیستی حزب کمونیست چین وارد آمد به رویزونیسم مدرن فرصت داد تا بیش از پیش به حملات خویش بر علیه ما رکسسم لنینیسم بیا فزاید.

اشرا ت این دوضربه، گسختگی و تشنت وسیعی در صفوف کمونیستهای جهان به وجود آورده است و آنان را در مقابل تهاجم ایدئولوژیک رویزونیستها آسیب پذیر نموده است.

برمتن چنین شرایطی در جنبش جهانی کمونیستی است که با بدیه تحلیل موقعیت جنبش کمونیستی ایران و ایضا دو تشنت ایدئولوژیک آن پرداخت.

جنبش نوین کمونیستی ایران که در مرز بندی اولیه با رویزونیسم خرو شچی شکل گرفته است در یک دوره به سبب غلبه مشی خرده بورژواشی جریکی از مسیر اصلی خویش منحرف گردید. در این دوره عقب ماندگی شدید در عرصه تئوری و چه در عرصه پیوند با طبقه به جنبش کمونیستی تحمیل گردید. مشی جریکی در عین حال بستری بود که در بطن گرایشات مختلف ایدئولوژیک را به همزیستی میکشاند.

در پایان این دوره، اوضاع انقلابی جامعه و حرکت عظیم توده ها، بن بست مشی جریکی را به در هم شکستن آن مبدل ساخت و جنبش در بخش اعظم خود بدیه نفی و طرد این مشی نا ثل آمد. البته نفی مشی جریکی از مواضع و زوایای فکری مختلفی صورت گرفت. کما اینکه نفی رویزونیستی، قهر انقلابی را نیز مورد نفی قرار میداد. درحالیکه نفی مشی جریکی از موضع م. ل. دیدگاه توده ای انقلابی علیه ضعف های خود مرز بندی روشن و آشکاری علیه نظرات و مواضع رویزونیستی داشت. در هر حال به رغم شکسته شدن مشی جریکی جنبش کمونیستی هنوز میبایست آلودگیهای

تاریخی - مشخصی را سا خلت ایدئولوژیک داشته و در طی تاریخ تکامل جنبش کمونیستی ایران، بتدریج به یک عینیت مادی تبدیل گردیده است که آثار و عوارض معینی را بر چهره کنونی جنبش ترسیم مینماید. آثار و عوارضی که گرچه اکنون خود بطور عینی مشخصه های اساسی جنبش کمونیستی را در حال حاضر تشکیل میدهد، لیکن اساسا در این بحران ایدئولوژیک ریشه دارد.

در تحلیل از این بحران ایدئولوژیک طبعاً باید با راز محدودده جنبش کمونیستی ایران فراتر نهاد و در عرصه جنبش کمونیستی جهانی، که تغییر و تحولات ایدئولوژیک درونی آن در دوران معاصر موجود و مولد این بحران ایدئولوژیک در طی دوره های معینی است گام نهاد. رویزونیسم در دو مقطع تاریخی و حساس دوران معاصر جنبش کمونیستی و کارگری جهانی، ضربات جانتگاهی را بر این جنبش وارد آورد و در مقابل آن بحرانی را دامین زد که تاکنون همچنان آثار و عوارض آن با سر جای باقی مانده است. خصلت اساسی بحران ایدئولوژیک جنبش کمونیستی، اساسا در رابطه با ضربات و تاثیرات ناشی از این ضربات رویزونیسم قابل تحلیل است. این ضربات (یکی ضربه رویزونیسم خرو شچی و دیگر ضربه رویزونیسم سه جانی) پس از وارد آمدن بر پیکر جنبش کمونیستی آن را در محاق بحران فرو برد و از آن پس تاکنون و همچنان نیز، پیوسته در با زتولید زمینه های تداوم این بحران ایدئولوژیک نقش ایفا میکند. تحت تاثیر این ضربات و بحران ایدئولوژیک، جنبش کمونیستی جهانی در بخش های مختلف خود، بدرجات و در اشکال متفاو و دستخوش مسائل وضع ها ثبی گردیده که مهمترین جلوه آنها را میتوان در تشنت ایدئولوژیک جنبش کمونیستی، تشنت و پراکندگی سازمانی وضع پیوند با طبقه کارگر و جنبش توده ای، بیان نمود.

خاصی اساسی جنبش کمونیستی ایران در حال حاضر نیز، صرفنظر از عوامل عینی و ذهنی مشخصی که جنبش کمونیستی بر ستر آن حرکت میکرد، و طبعاً در تعیین خطوط اساسی آن نقش تعیین کننده ای ایفا میکند، نیز از این چهار - چوب فراتر نیست و مستقیماً این آثار و عوارض اساسی ناشی از بحران ایدئولوژیک عمومی را در خود منعکس مینماید. آثار و عوارضی که اکنون برای جنبش کمونیستی ایران تبدیل به یک عینیت مشخص گردیده است. این آثار و عوارض اساسی بحران عمومی ایدئولوژیک را در موارد سه گانه زیر میتوان خلاصه نمود.

۱- تشنت ایدئولوژیک

تشنت ایدئولوژیک منحصر به جنبش کمونیستی ایران نیست. غلبه رویزونیسم خرو شچی بر حزب و دولت شوروی و به دنبال آن ارتداد بخش عظیمی از جنبش بین المللی

خود را متشکل ساخته و محفل و گروه جدیدی بوجود آوردند.

عقب ماندگی فاحش عصر آگاهان از جنبش توده‌ای در شرایط پراکندگی و جدائی آنها از توده‌ها بیماری خرده کاری را برجسته تحمیل نمود. این خرده کاری و پراکندگی اگرچه در مراحل اولیه بسیار نگرش جنبش بود اما با گذشت زمان و با توجه به گسترش اعتلا انقلابی با به هرز بردن نیروها به تشدید بحران منجر گردید.

و اما خرده کاری و پراکندگی اگرچه در تشدید بحران تاثیر میگذارد. لیکن خود اسباب نتیجه تبیی و ناگزیر تشتت ایدئولوژیک و عدم پیوند با طبقه توده‌هاست.

گفتیم که پراکندگی در مقطع رشد جنبش هنگامی پدید می آید که ایدئولوژی م.ل خود را در یک مشی ویرنا مه منسجم متبلور ساخته است و در نتیجه نمیتواند نیروها را، حول خویش گرد آورد. پراکندگی را بطور کامل زمانی میتوان طرف ساخت که تشتت ایدئولوژیک به وحدت بر سر برنا مه و تاکتیک مشخص تبدیل گردد.

خرده کاری نیز در ایران تنها از اعتلا جنبش توده‌ای، عقب ماندگی عصر آگاه و پراکندگی ناشی نمی گردد. بلکه عدم پیوند و جدائی از طبقه و توده‌ها نیز دامن خرده کاری را وسیع افزایش میدهد. چرا که بسیاری از وظایفی را که تنها سازمان های توده‌ای قادر به انجام آن هستند به عهده تشکلات م.ل میگذارد و از طرف دیگر جنبش را از منبع تغذیه‌ای چون جنبش طبقه که میتواند با پرورش نیرو، خود را تقویت نماید محروم میسازد.

در مجموع برخلاف روسیه که با پشت سرگذاشتن یک دوره آمادگی تئوریک و نفوذیابی در جنبش کارگری خرده کاری و پراکندگی به معضل اصلی بدل گشته بود. در ایران جنبش کمونیستی فاقد چنین ویژگی است. بدین ترتیب میبینیم که تشتت ایدئولوژیک، جدائی از طبقه کارگر و توده‌ها و برپاییدن ضعف ها، خرده کاری و عقب ماندگی جنبش کمونیستی در شرایط اعتلا جنبش، به مثابه خصایص اساسی جنبش کمونیستی ایران، انعکاس از بحران عمومی ایدئولوژیک جنبش کمونیستی جهانی است که در بعد ملی به صورتی که بیان کردیم متجلی گردیده است و مجموعاً نمودهای اساسی آن بحران عمومی ایدئولوژیک را پدیدار میسازد.

ماهیت جنبش کمونیستی

حزب طبقه کارگر محمول پیوند سوسیالیسم علمی با جنبش طبقه کارگر است. تحقق این امر طبیعتاً یک روزه صورت نمی پذیرد و برای رسیدن بدان نیازهای سخت و پرفراز و نشیب را پیمود و این امر تلاش و سخت کوشی نیروهای کمونیست را می طلبد.

با تحقق حزب، ایدئولوژی م.ل در برنا مه

مشی و اساسنامه واحدی مادیت می باید در آن زمان دیگر تنها بر جنبش کمونیستی از دیگر نیروهای غیر پرولتری را این برنا مه، مشی و اساسنامه تعیین خواهد کرد. لیکن تا آن هنگام ایدئولوژی (م.ل) بصورت طبقاتی در تشکلات مختلف کمونیستی انعکاس می باید اما با درآین شرایط جنبش کمونیستی دارای تعریف و مرز بندی مشخصی نیست؟ به نظر ما چرا. ماهیت ایدئولوژی (م.ل) از هنگام تدوین آن توسط مارکس و انگلس و سپس تکامل آن در عصر امپریالیسم (یعنی لنینیسم) همواره در مرز بندی صریح و قاطع با اشکال مختلف ایدئولوژی بورژوازی و همچنین بهش و سیاستهای مختلف خرده بورژوازی گدازا بسته به ایدئولوژی بورژوازی هستند نهفته است. مارکسیسم لنینیسم تنها در مقابل و مبارزه با این ایدئولوژی و شواش خرده بورژوازی رشد و نمو کرده است و طبعاً در مرز بندی با آن قابل تعریف می باشد. در این مبارزه بورژوازی با نفوذ در جنبش پرولتاریا تلاش میکند موجب انحراف پرولتاریا از ایدئولوژی طبقاتی خود گردد.

در عصر ما ارتداد از (م.ل) بصورت راست (از جمله رویزیونیسم خروشچی و سه جانی) و "چپ" (از جمله تروتسکیسم) ظاهر پیدا میکند. بنابراین ماهیت ایدئولوژی (م.ل) در عصر ما در مرز بندی قاطع و صریح با اشکال ارتداد و بخصوص رویزیونیسم خروشچی، سه جانی و تروتسکیسم نهفته است.

امروزه تمامی محافل، گروهها و سازمانهای که با رویزیونیسم خروشچی، سه جانی و تروتسکیسم مرز بندی دارند و در دفاع از م.ل علیه این جریانها تضاقلایی برمی آیند جزء جنبش کمونیستی هستند. لیکن نکته مهم اینجا است که بخاطر سطح تکامل فکلی جنبش کمونیستی و فقدان حزب و وجود تشتت ایدئولوژیک در جنبش کمونیستی ما، مرز بندی با این انحرافات مرتدا نه از عمق یکسانی برخوردار نمیباشند و در نتیجه جنبش کمونیستی طبقاتی از نیروهای پیگیر و پیگیران نا پیگیر، تشکلاتی قرار

دارند که نسبت به رویزیونیسم خروشچی، سه جانی و تروتسکیسم دارای تزلزلات شدید ایدئولوژیک میباشند. این تشکلات با آنکه مدعی مرز بندی با رویزیونیسم خروشچی هستند ولی در عمل نسبت به مادیت یافتن این رویزیونیسم در قالب حزب و دولت بورژوا امپریالیستی شوروی دچار تردید ابهام تزلزل رویزیونیستی بوده و آنرا سوسیال امپریالیسم به مثابه یک قدرت سیاسی - اقتصادی امپریالیستی میدانند.

در طبقه نیروهای پیگیر، تشکلاتی قرار دارند که دارای مرز بندی قاطع و صریح در برابر رویزیونیسم خروشچی، سه جانی و هم چنین تروتسکیسم بوده، در برخورد به قدرت سیاسی موضعی استوار و سازش ناپذیر دارند. این نیروها دولت شوروی امروزی را یک دولت

سوسیال امپریالیستی - و اقتصاداً و تئوراً اقتصاد امپریالیستی میدانند.

بدین ترتیب با وجود تشتت ایدئولوژیک و وجود طبقاتی پیگیر و نا پیگیر در جنبش و تا هنگامیکه مرز بندی با اشکال انحراف و ارتداد در چارچوب یک مشی و برنا مه و اساسنامه حزبی از عمق و همگونی یکسانی برخوردار نگردد. نمیتوان معیارهای حضور در جنبش کمونیستی را با معیارهای وحدت یکسان گرفت. بلکه باید با مبارزه ایدئولوژیک قاطع و فعال انحرافات و تزلزلات ایدئولوژیک را از درون صفوف جنبش کمونیستی زدود. و معیارهای حضور در جنبش کمونیستی را با معیارهای وحدت در وجود برنامها و اساسنامه حزبی ارتقاء بخشید و بدین ترتیب شرایط را برای تحقق ایجاد حزب طبقه کارگر فراهم نمود.

و اما همین جا باید یادآور کرد که راست و "چپ" از ماهیت جنبش کمونیستی مرز بندی کنیم. درک راست هر چند مرز بندی با اشکال ارتداد از (م.ل) را برای تعریف جنبش کمونیستی میپذیرد ولیکن با نادیده گرفتن تزلزلات و انحرافات مختلف و با چشم پوشیدن بر وجود طیف پیگیر و نا پیگیر، معیارهای وحدت جنبش کمونیستی را تا معیارهای حضور در جنبش کمونیستی در شرایط حاضر تنزل میدهد.

این درک بر بیتی مکانیکی استوار است که وحدت درون جنبش کمونیستی را مطلق میکند و تفاذهای درونی آنرا مورد نفی قرار میدهد و به همین جهت سازش با انحرافات را تبلیغ میکند. در واقع خود این دیدگاه دارای گرایش رویزیونیستی بوده و بجای مبارزه بر علیه رویزیونیسم، آشتی طلبی با آنرا در پیش میگیرد و راه را برای رشد رویزیونیسم در جنبش هموار میسازد. در مقابل آن، درک "چپ" این واقعیت را نادیده میگیرد که هنوز جنبش کمونیستی ایران نتوانسته است خود را حول یک تئوری و برنا مه و در پیوند با جنبش کارگری متحد و متشکل سازد و به سبب همین فقدان قطب ایدئولوژیک - سیاسی، توده‌ها بسیاری که قلبشان بخاطر کمونیسم می تند و حاضرند در این راه به هر گونه فداکاری دست زنند در این گرایش ترو رویزیونیستی اسیر میباشند و از اینرو برای تصحیح آنها باید در مبارزه ایدئولوژیک پیگیر و قاطع، مرز ما رکیسم را با اپورتونیسم روشن نمود.

درک "چپ" که دچار ایده آلیم است ذهنیت و آرزوهای خوش را بجای واقعیت میگذارد و با نادیده گرفتن واقعیت، جنبش کمونیستی را به طیف نیروهای پیشرو و پیگیر محدود میسازد و بدین ترتیب به صرف اینکه برخی نیروها به گرایش و تزلزلات رویزیونیستی آلوده هستند آنها را خارج از جنبش کمونیستی قرار میدهد. این دیدگاه بجای آنکه مبارزه ایدئولوژیک را در جهت زدودن انحرافات جنبش و ارتقاء معیارهای ایدئولوژیک سیاسی حضور

آن را مورد بحث قرار داده و سپس انحرافات اساسی و بیابانهای عینی آنرا بررسی نماییم. همین جا تذکرات این نکته ضروری است که چون در بیانیه و دیگر نوشته های رسمی رفقای "وحدت انقلابی" تر "تشکیلات گذار" - که نخستین بار در جزوه "وحدت مسئله مرکزی و محوری نیروهای م. ل. آ" آمده است - به عنوان پایه و اساس بنیان شکل گیری و وحدت آنان مورد تاکید و پذیرش قرار گرفته است. ما جزوه فوق را جزو آثار رسمی رفقا میدانیم و از همین زاویه آنرا در کنار دیگر نوشته های رفقا مورد بحث قرار میدهیم.

استنباط "وحدت انقلابی"

از بحران جنبش کمونیستی چیست؟

استنباط رفقای "وحدت انقلابی" از وضعیت و بحران جنبش کمونیستی ایران بر دو پایه استوار است. نخست عمده دیدن پراکندگی و دوم تلقی غیرطبیقاتی و استروانه از تشکیلات

ایدئولوژیک. رفقای "وحدت انقلابی" از طرح صریح عمده بودن پراکندگی اجتناب میکنند و حتی در ظاهر امر مبارزه ایدئولوژیک را حلقه اصلی بیان مینمایند اما هم نظر که خواهم دید این تنها بوش نوینی برای دیدگاه اشتلاقی است. در حالیکه جنبش حاکم بر کلیه آثار و جمله جزوه "وحدت مسئله..." همانا عمده دیدن پراکندگی است که خود را در تمامی عبارات نمایان مینماید.

رفقا در جزوه فوق، اشکالات و کمبودهای (۱) حاکم بر مجموعه جنبش را در سه وجه خلاصه میکنند: ۱- خرده کاری و پراکندگی ۲- تشکیلات ایدئولوژیک و ضعف ثنوریک ۳- ضعف پیوند با طبقه و توده ها و جدائی از جریانات سیاسی (صفحه ۸) و مدعی میشوند که اینها در رابطه با یکدیگر هستند.

اما آنچه در سراسر جزوه و جنبش حاکم بر آن به چشم میخورد این است که بحران جنبش کمونیستی اساسا بحران پراکندگی است و با سخگویی! بآن حلقه اصلی رفع بحران جنبش کمونیستی میباشد. حال اینجاست که رفقا در توضیح موقعیت جنبش کمونیستی پس از کودتای ۲۸ مرداد تنها به همین مسئله یعنی پراکندگی توجه دارند: "پراکندگی جنبش کمونیستی و فعالیت مستقل و جداگانه گروه ها و محافل م. ل. در ۲۵ سال اخیر نتایج وخیم و مصیبت باری بر جنبش فدا میریابیستی - فدا رتجای خلقهای میهن ما داشته است و این پراکندگی و حرکت مستقل و جداگانه در سالهای پیش (صرف نظر از اختناق فاشیستی رژیم شاه) اساسا ناشی از نفوذ ریز و بیوسیم در جنبش ایران است و هم - چنین مثنی و بیشتن چریکی بوده است."

(جزوه "وحدت مسئله..." صفحه ۵) با پیرسید چرا در تاریخ ۲۵ ساله اخیر جنبش کمونیستی صرفا بر پراکندگی تاکید دارد؟

را به موازات یکدیگر پیش برند تحت مبارزه برای زدودن جنبش از انحرافات و تزلزلات ایورونیستی و وحدت آن حول مثنی، برنا مه و اساسا مه واحد و دوم با پیوند با طبقه کارگر و مصالح کشیدن پیشروان طبقه به ایدئولوژی (م. ل.) و متشکل ساختن آنها در حزب طبقه ای خود.

به اعتقاد ما وحدت جنبش کمونیستی تنها در وجود حزبی طراز نوین میتواند مادیت یابد از اینرو حلقه اصلی را در رسیدن به چنین وحدتی مبارزه ایدئولوژیک پیگیری و فاع بریست - پراتیک انقلابی حول مسائل ثنوریک و وظایف عملی بین نیروهای درون جنبش نویسن کمونیستی ایران میدانیم.

این دیدگاه که در گذشته نیز بدرستی بر آن تاکید داشتیم هم آگاهیم که مبنای مبارزه ایدئولوژیک را تنها بر مسائل ثنوریک و جدائی از پراتیک انقلابی محدود مینماید و از مرز بندی دارد و هم با اگونومیس و سازش طلبی که بر تشکیلات ایدئولوژیک چشم میبندد و برای پاسخگویی به وظایف عملی اصول را زیر پا مینهد و به سازش طبقاتی و وحدتی فرمالیستی درمی غلطد. روشن است که این مبارزه ایدئولوژیک باید از حالت خود روشی و بی برنا مه خارج گردد و با تمرکز خویش حول اساسی ترین وظایف و تا مین انجام مینماید ایدئولوژیک سیاسی - بر علیه ریز و بیوسیم و بازتابهای آن، مرز بندی - های درون جنبش را روشن سازد و راه برای رسیدن به وحدتی اصولی حول برنا مه و اساسا مه حزبی هموار نماید.

دیدگاه اشتلاقی

برچه مبانی فکری استوار است

پیش از این گفتیم که در جریان کنفرانس وحدت، دیدگاه اشتلاقی از وحدت مورد نقد قرار گرفت و محتوای راست آن بر ملا گردید. در این پرونده ها، نقش محوری مبارزه ایدئولوژیک در ایدئولوژی جنبش کمونیستی ظاهر میشود پذیرش قرار گرفتن لیکن مواضع برخورد و فکری دیدگاه اشتلاقی یکسان نبود که اینک در مورد جنبش دانشجویی با ردیکر دیدگاه اشتلاقی خود را نمایان ساخت. بهر حال دیدگاه اشتلاقی پس از عقب نشینی موقتی، با ردیکر در پیوستن آراسته و ثنوریزه تری به میدان آمد و این همانا دیدگاه حاکم بر طرح "تشکیلات گذار" بود که سرانجام با پیوستن وحدت ۸ گروه و تشکیلات "وحدت انقلابی برای آزادی طبقه کارگر" گردید دیدگاه اشتلاقی "تشکیلات گذار" استنباطی مشخص را از بحران جنبش کمونیستی و تلقی و بیزه خویش را از ماهیت جنبش کمونیستی اراشه میدهد و طرح خویش را برای وحدت جنبش کمونیستی بر این اساس پایه میگذارد. از همین رو، ما برای اینکه بتوانیم این دیدگاه را بطور ریشه ای مورد نقد قرار دهیم ابتدا استنباط آنرا از وضعیت و بحران جنبش کمونیستی و تلقی اش از ماهیت

در جنبش کمونیستی تا حد معنیهای وحدت حول مثنی، برنا مه و اساسا مه حزبی در دستور کار قرار دهد. با مرز بندی زودرس و از بالا قبل از تکامل مبارزه ایدئولوژیک و مرز بندی همه جا نبیه سیاسی - ایدئولوژیک نه تنها بخشی از جنبش کمونیستی را شتابزده خارج از جنبش کمونیستی قرار میدهد، بلکه با عدم پیگیری در مبارزه ایدئولوژیک عرصه را برای ترک نشی از ریز و بیوسیمتها هموار مینماید و در نتیجه به جنبش کمونیستی ضربه میزند.

جمع بندی کنیم:

بحران جنبش کمونیستی از سه مؤلفه تشکیل میگردد:

نخست تشکیلات ایدئولوژیک - سیاسی و عدم وجود یک مثنی و برنا مه حزبی. این امر از طرف دیگر به معنای عملکرد گراشات انحرافی در درون جنبش میباشد. بدین ترتیب تشکیلات ایدئولوژیک نه تنها از عقب ماندگی ثنوریک ناشی میشود بلکه اساسا انعکاس بحران عمومی ایدئولوژیک ناشی از ضربه ریز و بیوسیم و سمو آن میباشد. بر مثنی از این آشفتگی فکری و عدم قطب ایدئولوژیک - سیاسی است که گراشات مختلف ایدئولوژیک امکان حضور و فعالیت می یابند.

دوم عدم پیوند جدائی از طبقه که نه تنها جنبش را از یکی از شرایط ضروری تشکیل حزب محروم مینماید بلکه به نوبه خود، به سبب آنکه نیروهای م. ل. را در بافتی روشنفکری نگاه میدارد آسیب پذیری در مقابل انحرافات و تزلزلات مختلف را افزایش میدهد.

سوم قرار گرفتن جنبش کمونیستی در مثنی اعتلا یا بنده وظایف گسترده ای را در مقابل او قرار میدهد. در حالیکه توان و آمادگی با سخگویی به تمامی این وظایف را ندارد. عقب - ماندگی جنبش کمونیستی بر ستری از تشکیلات ایدئولوژیک، جدائی از طبقه و پراکندگی، خرده کاری را به آن تحمیل میکند که بنوبه خود دامنه بحران را افزایش میدهد.

در مجموع تشکیلات ایدئولوژیک و جدائی از طبقه مؤلفه های اصلی بحران میباشد و خرده کاری و پراکندگی به عنوان نتایج تبعی دو مؤلفه فوق در شرایط اعتلا جنبش نقش تشدید کننده را ایفا می نمایند.

و اما تا زمانیکه پرولتاریا از حزب خویش محروم است. وظیفه مبرم و اساسی کمونیستها مبارزه در جهت ایجاد آن میباشد. پرولتاریا برای نابودی نظام طبقاتی و رسیدن به جامعه کمونیستی نیازمند حزب طبقه ای خویش است حزبی که با حفظ استقلال پرولتاریا، رهبری او را بر جنبش دموکراتیک - فدا میریابیستی تا مین نماید و شرایط را برای استقرار دیکتاتوری پرولتاریا و گذار به جامعه طبقه فرامیگذارد. ضرورت حزب با منافع تاریخی پرولتاریا عین است. برای تحقق ایجاد حزب بمثل به وظیفه مبرم و اساسی خویش، کمونیستها باید دو وظیفه

آیا مسئله اصلی فعالیت مستقل گروه‌ها و محافل
م. ل. بوده است؟ چه چیز مانع وحدت صفوف
کمونیست‌ها میگردید و در چه صورتی پراکندگی
می‌توانست به وحدت آنها تبدیل شود؟ و آنگاه
چرا ضربات رویزیونیسم را بر جنبش کمونیستی
ایران محدود به پراکندگی می‌کنید و تنها بدان
توجه دارید؟ و ۱۰۰۰۰۰ اینجاست که استتباط
مکانیکی و بینش فرمالیستی رفقا از بحران
جنبش کمونیستی خود را نشان می‌دهد. در بین
ضعف‌ها و انحرافات بی‌شمار جنبش کمونیستی
در ربع قرن اخیر، تنها فعالیت مستقل و جداگانه
گروه‌ها و محافل را دیدن چه چیز را نشان می‌دهد؟
وقتی رفقا ضربات عظیم رویزیونیسم بر جنبش
کمونیستی ایران را - که هنوز نتوانسته است
دامن خویش را از آلودگی‌های آن پاک سازد - به
پراکندگی تشکیلاتی محدود می‌سازند باید از
تاریخ جنبش کمونیستی جهان بطور اعم و ایران
بطور اخص بی‌اطلاع باشند و اینکه می‌خواهند
زمینه را برای نتیجه‌گیری‌های انحرافی بعدی
فراهم آورند یعنی محدود کردن بحران جنبش
کمونیستی ایران به پراکندگی نیروهای
کمونیست.

ما قبلاً گفتیم که غلبه رویزیونیسم مدرن
بر حزب و دولت شوروی و ارتداد دیش عظیمی از
جنبش بین‌المللی کمونیستی تحت بزرگی
را در آن بوجود آورد و جنبش کمونیستی ایران
نیز از این فربه‌درا مان نشاند. اما هنگامی که
کمونیست‌های جهان به رهبری حزب کمونیست
چین و حزب کارآلبانی مبارزه وسیعی را بر علیه
رویزیونیسم و در دفاع از آرمان کمونیسم
آغاز نمودند، جنبش کمونیستی در مرز بندی با
این ارتداد دخیل و ایدئولوژیک خود را حفظ
کرده و در ایران نیز جوانه‌های شکل‌گیری جنبش
نوین کمونیستی با طرد لجن زار رویزیونیسم
قد برافراشت.

اما به سبب ضعف‌های درونی خویش و همچنین
ضعف عمومی جنبش جهانی به انحراف دیگری
یعنی مشی چریکی دچار گردید. این انحراف
حرکت جنبش را از مجرای اصلی خویش منحرف
ساخت و به توبه خود لطمات سنگینی بر نیروهای
جنبش وارد آورد.

بدین ترتیب روشن است که ضربات
رویزیونیسم قبل از هر چیز سبب تشکیلات
ایدئولوژیک گردید و شکل‌گیری جنبش نوین
کمونیستی نیز نتوانست جز از طریق مبارزه با
آن صورت گیرد.

اما رفقا با نادیده انگاشتن تشکیلات
ایدئولوژیک و تاکید بر نتایج و خیم فعالیت
مستقل و جداگانه نیروهای م. ل. در ۲۵ سال اخیر
در واقع زمینه را برای استدلالات بعدی خویش
فراهم می‌کنند. اگر در ۲۵ سال اخیر مسئله اصلی
کمونیست‌ها پراکندگی بوده است روشن است که
با تغییر شرایط و گسترده‌ی وظایف حلقه اصلی
فقط و فقط رفع پراکندگی تشکیلاتی خواهد
بود.

البته رفقا برای آنکه راه انتقادات گذشته را بر
دیدگاه اشتلائی بیندند مدعی می‌شوند که:
"چنانچه وجه اول یعنی خرده‌کاری و پراکندگی بدون
توجه به وجود دیگر حلقه اصلی تعیین کننده ارزیابی
شود راه حل ارائه شده در درجه اول و قبل از مشخص کردن
مرز بندی‌های ایدئولوژیک - سیاسی از میان برداشتن
مرزهای تشکیلاتی خواهد بود."

(هما نجا صفحه ۹)
که البته خواهیم دید علی‌رغم این مرز بندی
ظاهری این دیدگاه به همین جا منتهی می‌گردد
که اینک چنین نیز شده است. رفقا حتی چند سطر
با بین تر، حلقه اصلی را رفع تشکیلات ایدئولوژیک
ارزیابی می‌کنند لیکن این در واقع پوشش
نازدهای است که می‌آید درون جنبش کمونیستی
به دیدگاه اشتلائی تحمیل کرده است. چون بسا
درکی که از تشکیلات ارائه می‌شود این بیان مثل
اینست که دهان را با زکونی برای آنکه چیزی
نگوید باقی!

بهر حال به رغم این دو عبارت، تحلیل و بینش
رفقا حکایت از چیزی دیگری می‌کنند که در تمام
عبارت‌های این جزوه، در اعلامیه وحدت و دیگر آثار
"وحدت انقلابی" خود را نشان می‌دهد.

ما برای اثبات نظر خود تنها به چند نمونه
محدود اکتفا می‌کنیم:

"اکنون مدت‌هاست دیگر صرفاً فعالیت‌های
مستقل گروهی تا ریخا به سر آمده است و هر کس این
مطلب را درک نکند از مبارزه سیاسی بوئی
برده است و نه از دینا میسم و نیا زهای مبارزه
طبقاً تی" (هما نجا صفحه ۵)

"در دوره کنونی هر کس و هر نیرویی که
شرایط تکامل یافته و بطور کلی زیر و رو شده
کنونی را درک نکند، هر نیرویی که در مرد دبا شد
هنوز همان نیا زها، دیدگاه‌ها و روش‌های دوره
قبل را در دوره جدید ادامه دهد و بطور خلاصه هر
نیرویی که رسالت فعالیت گروهی و منفرد را
با بیان یافته‌های اندیشه‌ها موجب عقب کشیدن
جنبش می‌گردد" (هما نجا صفحه ۶ - تا کید دخطی
از ما است)

"با ید توانست با تکیه به نیروی توده‌ها
و با اعتماد آنها و با اعتقاد به اینکه آنان
قادرنند بسیاری از اشکالات ما را تصحیح کنند و
مورد تمهید قرار دهند حرکتی را در جهت وحدت و
در جهت شکستن طلسم شوم پراکندگی آغاز کرد."

(هما نجا صفحه ۳۰ تا کید از ما است)
"مسئله مرکزی و محوری نیروهای م. ل. نه
رشد و گسترش مستقل و پراکنده خویش و نه پاسخ -
گویی جداگانه به مسائل و نیا زهای جنبش
کمونیستی، کارگری و توده‌ای بلکه در درجه اول
یافتن راهی برای پیاپی بخشیدن به پراکندگی
موجود و بر داشتن گام‌های عملی و مشخص در این
را بطن است" (ا. طلایه) "چگونه به وحدت رسیدیم
تا کید از ما است."

و.....

بدین ترتیب طلسم شوم "بحران جنبش"،
پراکندگی است و حلقه اصلی نیز طبقاً "یافتن

راهی برای پیاپی بخشیدن به پراکندگی موجود
خواهد بود.

همین معلول را دیدن و علت را چشم پوشیدن
بنیان فکری دیدگاه اشتلائی را تشکیل می‌دهد.
پراکندگی دوران محفلی از ویژه گیهای قبل
از حزب است و معلول فقدان برنامم و مشی واحد
و جدائی از طبقه و توده‌هاست. درست است که
پراکندگی خود در تشدید بحران موثر است و به
- خصوص در شرایط اعتلا خرده کاری عظیمی را به
جنبش تحمیل می‌کند. اما تا هنگامیکه تشکیلات
ایدئولوژیک موجود است، تا هنگامیکه
انحرافات مختلف ایدئولوژیک در جنبش عمل
می‌کنند تا هنگامیکه مرز بندی با اشکال
اپورتونیسم و ارتداد و از جمله رویزیونیسم ازمع
و انسجام لازم برخوردار نیست تا هنگامیکه به سبب
عدم پیوند جدائی از طبقه، جنبش از ساختاری
روشن فکری برخوردار است و پوسته محفلی خویش
را در هم شکسته است و با لایه‌ها تا هنگامیکه بسا
تا مین انسجام مبنائی ایدئولوژیک - سیاسی
جنبش وحدتی بر اساس مشی و برنامه و اساساً نه
واحد حاصل نگردیده است نمیتوان پراکندگی
را از بین برد.

"ما دام که ما در مسائل اساسی برنامه و
تاکتیک وحدت نداشتیم آشکارا می‌گفتیم که
در دوران پراکندگی و محفل بازی زندگی
می‌کنیم، علناً اظهار می‌داشتیم که قبل از متحد
شدن باید مرز بندی نمود در آنوقت ما از شکل -
های سازمان مشترک حتی دم هم نمی‌زدیم، بلکه
فقط و فقط در باره مسائل جدید (در آن موقع
واقعا هم جدید) مبارزه برنامه‌های و تاکتیکی
با اپورتونیسم چون و چرا می‌کردیم" (لنین -
یک گام به پیش دو گام به پس)

در حالیکه رفقا بدون توجه به تشکیلات، بدون
روشن شدن مرزها و رکیسم با اپورتونیسم،
بدون توجه به ساخت روشن فکری جنبش و محفلیسم
آن و با لایه بدون تلاش مبارزه برای نامین
وحدت برنامه‌های و تاکتیکی مارکسیستی -
لنینیستی فریاد می‌آوردند که "صرفاً لیت‌های
مستقل تا ریخا به سر آمده است"، "رساله
فعالیت گروهی" به پیاپی رسیده است. پراکندگی
"طلسم شوم" است و باید در درجه اول راهی برای
پیاپی بخشیدن بدان یافت و این هم معلوم است
چه خواهد بود و فنی موری مرزهای تشکیلاتی برای
پیاپی دادن به پراکندگی. اما این تمام می
ما جرات نیست. برای آنکه به کندی که رفقا
بی بریم اجازه دهید درک و استنباط را از
تشکیلات ایدئولوژیک مورد بررسی قرار دهیم.

دومین پایه استتباط رفقا از بحران بر
نگرش غیر طبقه‌ای و استروانه‌آنان از تشکیلات
ایدئولوژیک قرار دارد. زمانی که از تشکیلات
ایدئولوژیک هم سخن گفته می‌شود، پاره‌ای ابهامات
(؟!) مدنظر است:

"مسائل ایدئولوژیک موجود پیش از آنکه
نماینده اختلافات ایدئولوژیک و نماینده
سیستم‌های فکری متفاوت باشد پیاپی نگرایها مات

ونا روشنی‌ها بی درمسانل تئوریک است از همین رود را اکثر موارد بین اختلافات را نه طبقاتی بل معرفتی ارزیابی میکنند و راه‌ها شق آ-مندن به تئوت موجود را همگاری و همگوشی نزدیک میان کلیه نیروهای م.ل برای حل مسائل وایها مات تئوریک و مپا زه" (همان جزوه صفحه ۱۲ - تاکیدا زما ست)

اینجا دیگر عمق نگرش راست و سازش طلبانه رفقا نمایان میگردد. بحث را با چند سوال ادامه میدهم. آیا برخورد های متفاوت به تاکتیک مبارزه مسلحانه توده ای پیش از قیام ناشی از ایها مات بوده است؟ آیا اختلاف دیدگاه های وحدت در جریا ن کنگر ا نس وحدت از نا روشنی ها سرچشمه میگرفته است؟ آیا تحلیل های مختلف و برخورد های متفاوت به واقعیه س فارت معرفتی بوده اند؟ آیا اختلاف در اتخاذ تاکتیک در قبایل شرکت در انتخابات مجلس خیرگان و شورای اسلامی از ایها مات تئوریک بوده است؟ آیا دیدگاه های مختلف نسبت به جنبش دانشجویی از نا روشنی ها ناشی میشده است؟ آیا برو ز انحرافات عمیق در جریا ن جنگ ایران و عراق معرفتی بوده است؟ آیا رشد گرایشات رویزیونیستی در جنبش معرفتی بوده است؟ دیدیم که چگونه رشد گرایشات رویزیونیستی در سازمان چریکها بخشی از آنرا به منجلا ب رویزیونیسم فرو برد. دیدیم که چگونه رشد همین گرایش رفقای رزمندگان را به انحراف عمیقی دچار ساخت و.....

از رفقای "وحدت انقلابی" میپرسم مگر همین "اتحادیه کمونیستهای دپروز" نبود که در کنار شما در همین جزوه حکم بر معرفتی بودن اختلافات ایدئولوژیک میداد لیکن امروز به یک نیروی سوسیال شوینست و "اتحادیه رویزیونیستها" تبدیل شده و چنین به سرعت راه ارتداد و در غلطیدن به رویزیونیسم را در پیش گرفت. آیا اپورتونیسم اتحادیه کمونیستها را هم ناشی از نا روشنی ها و ایها مات تئوریک میدانید؟ لابد پیرو سه ارتداد اتحادیه کمونیستها نیز "نه طبقاتی بل معرفتی" بوده است؟

واقعاً چنین درک اپورتونیستی چگونه راه را بر سازش با انحرافات مختلف بازمیگذارد و عملاً آشتی طلبی را تبلیغ مینماید. واقعیت دوساله اخیر مبارزه طبقاتی بخوبی محتوای غیر - طبقاتی و آشتی طلبانه نگرش رفقا را به "تئوت ایدئولوژیک" نشان میدهد.

پایه فلسفی چنین نگرشی نه دیا لکتیک مارکسیستی بلکه متافیزیک است. نفی تضاد و مطلق کردن وحدت بی سبب نیست. اختلافات اصلاً اختلاف نیستند و تئوت ایدئولوژیک هم صد البته ایها مات و نا روشنی های تئوریک است. و اما رفقا که در توجیه نظر خود مرمهند ضممن متهم کردن دیگران به مطلق گرایی "استدلال میکنند:

"اما وجود چند دهه گرو ه سازمان متما یزدرون این طیف خود دلیلی بر رد این نظریات است

چون روشن است که ما به همین تعداد سیستم های فکری متفاوت و نه حتی مسئله مورد اختلاف داریم" (هما نجا صفحه ۱۱ تاکیدا زما ست)

آیا بحث بر سر اینست که با دیده تعصب داد تشکلات "مسئله مورد اختلاف" و یا سیستم های فکری منسجم داشت؟ به نظر ما خیر. بحث بر سر نفی تضاد و مطلق کردن وحدت و درک اپورتونیستی راست از تئوت ایدئولوژیک است. و اما چگونه؟ اولاً - بر هر تشکلی در مجموعه خود یک دیدگاه عمومی حاکم بوده است که خود را در برخورد به مسائل مختلف نشان داده است. آیا بین برخورد به تاکتیک مبارزه مسلحانه پیش ا قیام، دیدگاه وحدت، برخورد به جنبش دانشجویی، برخورد به انتخابات و واقعیه س فارت و... هیچ ارتباط منطقی وجود نداشته است؟ روشن است که در فقدان یک مثنی و برنام منسجم بر ولتری، گرایشات مختلف ایدئولوژیک مینوا تنند در این دیدگاه - های عمومی عملکرد داشته باشند و به درجات مختلف روند عمومی این دیدگاه را تعیین نمایند. همین جا ایها مات و نا روشنی های تئوریک در کندی تما یزکا مل گرایشات نقش ایفا میکنند در حالیکه پیچیدگی ها و روند متحول مبارزه طبقاتی بر تما یز آنها سرعت میبخشد. بدین ترتیب اختلافات ایدئولوژیک را نباید به مسائل مورد اختلاف محدود نمود.

از طرف دیگر واقعیت اینست که در شرایط متشعش جنبش هنوز هیچ نیروی از آن از خط مثنی همه جا نیه و یک برنام منسجمی برخوردار نیست لیکن این هیچگاه به معنای رد وجود دیدگاه عمومی و خط مثنی نسبی در درون هر تشکل و تما یزات آنها نمیتواند باشد. لیکن دیدگاه ائتلافی رفقا که میخوا هد به نفی تضاد و معرفتی بودن اختلافات ایدئولوژیک برسد استدلال میکنند "ما همه چیز یا هیچ" و بدین ترتیب به تنگ آمدن نجا م سیستم های فکری و فقدان برنام حزبی و خط مثنی کامل به نفی اپورتونیستی و انحلال طلبانه خط مثنی های نسبی تشکلات میرسد و با شعار "همه مثل هم و همه با هم" بر تما یزات گرایشات و مثنی های متضاد پرده ها ترمی افکند. (به این نکته بعدا خواهیم پرداخت).

ثانیاً - روند مبارزه طبقاتی و مبارزه ایدئولوژیک در درون جنبش کمونیستی، پیرو سه مرز بندیها و تما یزات فکری را تسریع مینماید مقایسه و فاع پس از قیام و اکنون نشان میدهد که چگونه با نزدیکی دیدگاه و گرایشات وحدت صورت گرفته است و در سطح جنبش مرز بندیها روشن تر گردیده است. ولی بینش متافیزیکی رفقا که بجای تضاد، وحدت را درون پدیده مطلق میکند، حرکت و تغییر آن را نیز منمیبند. اینجا نیز حرکت مطلق نیست سکون مطلق است! تشکلات م.ل نیز تغییر نپذیرفته و نخواهند پذیرفت!

و اما رفقا پس از آنکه اثبات کردند - پراکندگی تشکلات ربطی به اختلافات ایدئولوژیک

ندارد. در ادا مة نقل قول فوق میگویند: "کل مسائل مورد بحث و اختلاف در درون طیف مزبور از دایره مسئله اساسی متجاوز نیست" (هما نجا صفحه ۱۱)

دیگر گرایشات ایدئولوژیک هیچ نقشی ندارند. کل مسائل مورد بحث و اختلاف بر سر دو پایه مسئله معرفتی است. دیدگاه راست رفقا درکی آکا دمیک از مسائل مورد مشا جره را ا شه میدهد و قتی که گرایشات ایدئولوژیک را در پشت مسائل مورد مشا جره نفی میکنند گویی ایمن مسائل هیچ نقشی در مبارزه طبقاتی ندارند. برای روشن شدن مطلب مثالی بزنیم: پذیرش ترمارکسیستی سوسیال امپریالیسم و مبارزه بر سر آن بمناب مسائل ایدئولوژیک یک مسئله مورد مشا جره جنبش است اما این مسئله بطور متعز و جدا از گرایش حاکم سوسی ارتباط با سایر مسائل نمی باشد. گرایشی که با طرح ایها مات و نا روشنی ها در مورد ساخت اقتصاد شوروی ا پذیرش این ترا جتباب میکنند یک گرایش ایدئولوژیک است که در برخورد به سایر مسائل اجتماعی و روند مبارزه طبقاتی نیز خود را نشان میدهد. شاید این گرایش در ابتدا خود را در پوش پنهان سازمان با حادث شدن مبارزه و بر سر تند پیچ ها خود را نمایان مینماید. نگاهی به سیر حرکت راهکارگرو رفقای رزمندگان این امر را به روشنی نشان میدهد.

بنابراین صحبت کردن از موضع قبول ترم سوسیال امپریالیسم و نحوه نگرش بدان بعنوان مسئله ای جدا و متعز و بروا قعیت چشم پوشیدن و فریب توده ها ست.

و اما چنین درکی که به نفی گرایشات ایدئولوژیک دست میزند و دیدگاه های ایدئولوژیک - سیاسی را در یک کلیت نمی بیند در کسری خرده بورژواشی از خط مثنی است چرا که آنرا به مثابه مجموعه ای از نقطه نظرات پراکنده و بدون ثالوده ایدئولوژیک مینگرد (این نکته را بعدا بیشتر خوا هیم شکافت) بدین ترتیب با تقلیل تئوت ایدئولوژیک تا حد بسیار ای "ایها مات و نا روشنی های تئوریک" و محدود کردن اختلافات ایدئولوژیک بر سر چند مسئله جدا گانه، قاشم بذات و معرفتی، آنچه باقی مینماند "حما رهای تشکلاتی" است که نیروهای م.ل را از یکدیگر جدا مینماید و نتیجه این تفکر و استدلال نیز روشن است. راه حل مسئله هما ن شکتن اپورتونیستی مرزهای تشکلاتی است. اینجا ست که استنباط رفقا از بحر ا جنبش کمونیستی و راه حل آن روشن میگردد. بی سبب نیست که مبارزه ایدئولوژیک به "همگوشی تئوریک" تبدیل میشود.

"اعتقاد ما بر اینست که حلقه اصلی بدون آنکه آنرا مطلق نمائیم - در اوضاع کنونی عبارتست از رفع تئوت ایدئولوژیک موجود از طریق مبارزه مشترک برای تدوین مثنی و برنام کمونیستها" (همان جزوه صفحه ۹)

جای نگرانی نیست. مطمئن باشید شما نه

تنها تشتت ایدئولوژیک را مطلق نگرده است بلکه آنرا نا دیده گرفته است.

استنباط رفقا از بحران جنبش کمونیستی به همین جا میرسد که برای "تدوین مشی و برنامه" یا بعبارت دیگر رفع همان "ابهامات تئوریک" باید "طلم شوم پراکندگی" و "حصارهای تشکیلاتی" شکسته شود تا با "همکوشی تئوریک"، "تدوین مشی و برنامه" عملی شود. و از همین رو است که حلقه اصلی نیز "یافتن راهی برای بیان بخشیدن" به پراکندگی خواهد بود.

بدین ترتیب این استنباط از آنجا که با نقیشتن ایدئولوژیک به تئوریزه کردن آن میپردازد دیدگاهی را مبتنی بر اکتشافیست است که در مقابل وضعیت موجود کنش میکند و با نقی حرکت آگاهانه برای رفع تشتت درپوشش رفوع برای آکندهی درجهت ابدی ساختن تشتت گسام بر میدارد.

تلقی "وحدت انقلابی" از ماهیت جنبش کمونیستی

حال بیینیم رفقای "وحدت انقلابی" چه تلقی از ماهیت جنبش کمونیستی دارند - اینجا نیز همان ببنش را ستروانه پورتونیستی حاکم بر تحلیل بحران، بر تعریف از ماهیت جنبش کمونیستی حاکمیت دارد. رفقا در بحث "ویژگی دوران گذار" در تعریف جنبش کمونیستی چنین می گویند:

"البته در هر زمان یک سری معیارهای عمومی ایدئولوژیک برای تشخیص نیروهای کمونیست از نیروهای غیر کمونیست وجود دارد. این سری موازین ایدئولوژیک جنبش کمونیستی را مشخص می کنند و وحدت یا بدی را براساس آنها صورت گیرد جنبش کمونیستی ایران این معیارها را مدتها قبل در کنفرانس وحدت تعیین نمود" (انقلاب ۱۲ صفحه ۱۴ تا کیدازماست)

بگذریم از اینکه چگونه رفقا جنبش کمونیستی را به کنفرانس وحدت محدود می کنند. با این نظر معلوم نیست وضع نیروهای چون سازمان چریکهای فدائی خلق (اقلیت) چه میشود؟ بگذریم از اینکه با رفقا بجای وحدت بر سر دیدگاه و خط مشی (هرچند نسبی)، ضوابط کنفرانس وحدت را میخوانند. معیار وحدت قراردهند.

و اما آنچه در این درک از جنبش کمونیستی حائز اهمیت است و پایدیری از دیدگاه اشتلاقی رفقا را می سازد و بهمین جهت بر آن تاکید داریم، یکسان گرفتن معیار در جنبش کمونیستی بودن تحت شرایط مشخص و معیار وحدت جنبش کمونیستی است توجه کنیم که رفقا می گویند:

"این موازین ایدئولوژیک جنبش کمونیستی را مشخص میکنند و وحدت بایستی بر اساس آنها صورت گیرد" همان دیدگاه راستی که به نقی اختلافات ایدئولوژیک میرسد و تشتت را

نا دیده می گرد ما پیش از این گفتیم تا پیش از موجودیت حزب ایدئولوژی (م-ل) بصورت طیفی در دوران تشکلات مختلف جنبش کمونیستی انعکاس می یابد و به سبب تشتت ایدئولوژیک وجود گرایشات مختلف ایدئولوژیک، مرز بندی با اشکال مختلف انحراف و ارتداد از عمیق یکسانی برخوردار نیست و جنبش کمونیستی طیفی از نیروهای پیگیر رونا پیگیر را در بر می گیرد. در حالیکه با انجام مبانسی ایدئولوژیک سیاسی و ایجاد مرز بندی مارکسیسم یا پورتونیسم از عمق یکسانی برخوردار می گردد و در وجود مشی، برنامه و اساسنامه حزبی تبلور می یابد. در آن زمان هر عضو جنبش کمونیستی با پدر درون حزب متشکل گردد و تحت آنکس که در درون حزب متشکل است عضو جنبش کمونیستی است. مشی و برنامه و اساسنامه حزب معیار وحدت و در عین حال مبین تمام بزنبروهای کمونیست از غیر کمونیست میباشند.

اما رفقا با مخدوش کردن تفاوت دوران تشتت پیش از حزب و بعد از آن همه نیروهای جنبش کمونیستی را میخوانند متشکل نمایند. حول چه چیزی این معیار که آنها در این مرحله از تکامل جنبش کمونیستی در جنبش کمونیستی قرار دارند معیاری که در کنفرانس وحدت تعیین گردیده است. اینجا دیدگاه را ست رفقا در برخورد به جنبش کمونیستی مضمون تقلیل گرایانه می یابد. الف - معیار وحدت را تا معیار در جنبش کمونیستی بودن تحت شرایط حاضر، تقلیل می دهند.

ب - با نا دیده گرفتن گرایشات مختلف درون جنبش کمونیستی، نیروهای پیگیر را تا سطح نیروهای ناپیگیر تنزل میدهند.

ج - وحدت جنبش کمونیستی را که تنها در وجود حزب آنهم بر سر مشی، برنامه و اساسنامه واحد مادی می یابد به وحدتی بر سر معیارهای عام و بودن در جنبش کمونیستی تقلیل میدهند.

بدین ترتیب رفقا با مخدوش کردن دوران پیش از حزب و بعد از آن با نا دیده گرفتن تشتت و اختلافات ایدئولوژیک، معیارهای وحدت را تا دعای ترین موازین ایدئولوژیک که به زعم خودشان مرز جنبش کمونیستی را متمایز می سازد تنزل میدهند

و با انکار گرایشات ایدئولوژیک متفاوت و اختلافات ایدئولوژیک سیاسی، با نقی ضرورت مبارزه ایدئولوژیک برای تأمین انجام اقدام ایدئولوژیک سیاسی و روشن کردن مرزها سازش بین آن ها و کنش آشتی طلبی را تبلیغ می کنند. بی سبب نیست که رفقا نقطه عزیمت خویش را کنفرانس وحدت قرار می دهند و معیارهای آت را هم به عنوان مرز جنبش کمونیستی و هم به عنوان معیار وحدت مورد تاکید قرار میدهند. چرا که کنفرانس وحدت اولین تجربه اشتلاقی بود که برای مدت کوتاهی توانست گرایشات مختلف را به سازش کشاند در مجموع چنین درکی از ماهیت - جنبش

کمونیستی، درکی، سازش طلبانه، تقلیل - گرایانه و انحلال طلبانه است بدین ترتیب بر اساس چنان استنباطی از بحران جنبش کمونیستی و چنین تلقی از ماهیت آن، دیدگاه اشتلاقی وظیفه محوری و اساسی کمونیستها را از حزب به صرفا وحدت تشکیلاتی معنیوف کمونیستها تنزل میدهد و طرح "تشکلات گذار" را برای وحدت - در واقع اشتلاف و نه وحدت - کل جنبش کمونیستی ارائه میدهند.

الف - استنباط رفقا از بحران جنبش کمونیستی، استنباطی گنجینه است که با نا دیده گرفتن رابطه دیا لکتیکی مشخصا سیاسی بحران تنها بر پراکندگی تاکیدی ورزد. استنباط از درکی متافیزیکی و دیا لکتیکی نشات می گیرد و بدین ترتیب.

۱ - با نا دیده گرفتن علت پراکندگی که همانا تشتت ایدئولوژیک، وجود گرایشات انحرافی مختلف و جدائی از طبقه است تنها معلول آنرا یعنی "حصارهای تشکیلاتی" می بینند و آنرا مطلق می کنند. و بدین جهت بر اهل های سازشکارانه، اشتلاقی و فرمیشی می افتند. ۲ - با نقی تفاد و مطلق کردن وحدت اختلافات ایدئولوژیک را به چند مسئله معرفتی محدود ساخته و عملا آنها را نا دیده می گیرند چنین درکی به همان پدیده ها می رسد "همه جنبش مثل هم هستند و بدین ترتیب آشتی بین گرایشات مختلف ایدئولوژیک را تبلیغ می کنند که در نهایت - چیزی جز سازش طبقاتی و نقی مبارزه طبقاتی نیست. و ایجاد یک تجمع اشتلاقی را که قطعا بوجودت واحد کمونیستی ضربه می زند تبلیغ می نماید.

۳ - بجای حرکت، سکون را مطلق می بینند و در نتیجه:

اولا - به تغییر و تحول در دیدگاه و خط مشی های نسبی تشکلات جنبش کمونیستی قائل نیست. شکل گیری این تشکلات از همان ابتدا بر اساس موازین عامی صورت گرفته است و تا کنون نیز در همان حد باقی مانده اند.

ثانیا - به پیرو سه قطب بندی جنبش و روشن شدن تمام بزرگرایات مختلف اعتقاد ندارد.

ثالثا - مبارزه ایدئولوژیک برای زدودن صفوف جنبش از انحرافات و تأمین انجام مبانسی ایدئولوژیک سیاسی و روشن کردن مرزها مارکسیسم و پورتونیسم را نمی بیند بلکه آنرا به "همکوشی تئوریک" تبدیل می سازد.

۴ - درک مکانیکی به فرمالیسم می غلطد ماهیت - پدیده ها را نمی بیند و آنها را در نمونه شان محدود می کند. از همین جاست که با نقی ماهیت تشکلات یعنی دیدگاه و خط مشی نسبی غالب بر آنها، از محتوای شان میازد و در نتیجه حکم بر انحلال آنها میدهد.

ب - چنین درکی در برخورد به ماهیت جنبش کمونیستی و وظایف سیاسی کمونیستها

کافی پخته هستیم تا به کار مشترک، به تدارک یک برنامه حزبی مشترک به طرح مشترک تاکتیک با زمان حزب خود گسترش نمانیم. "لنین وظیفه فوری ما - تاکید کلمات (از ماست)، (جزوه مذکور صفحه ۱۰) - و از اینجا تر "همکوشی و فعالیت مشترک" خویش را نتیجه میگیرند.

و اما واقعیت چیست؟ میدانیم که دیدگاه رفقا شش ایدئولوژیک را "پاره ای" ابهامات تئوریک میداند و اختلافات را "معرفتی" تلقی میکنند. آنها گفتار لنین نیز نظارت بر همین دیدگاه دارد؟ آیا تئوریک که رفقای میگویند شرایط روسیه در این زمان مشابه ایران بوده است؟... ما در زیر میگوئیم به این قبیل سئوالات پاسخ گوئیم اما قبل از هر چیزنگاهی اجمالی به تاریخ جنبش سوسیال دموکراسی روسیه تا تشکیل واقعی حزب در ۱۹۰۲ غروری است.

لنین در "پایان گفتاری بر چه باید کرد" تاریخ سوسیال دموکراسی روسیه را به سه دوره تقسیم میکنند که عدم توجه به آنها و ارتباطشان با یکدیگر درک نادرستی بوجود می آورد که رفقای وحدت انقلابی با استناد به عبارت خاصی ارائه میدهند. دوره اول یعنی سالهای ۱۸۸۴ تا ۱۸۹۴ دوره دوم بین سالهای ۱۸۹۴ تا ۱۸۹۸ و دوره سوم که مقدمه تا سال ۱۸۹۷ تهیه و از سال ۱۸۹۸ آغاز میگردد و تاکنون که تاریخ روسیه نشان میدهد بازگرای کنگره دوم در ۱۹۰۲ به پایان میرسد.

دوره اول، دسته "آزادی کار" که در سال ۱۸۸۳ پدید آمده بود شروع و اشاعه مارکسیسم را آغاز کرد و از آنجا که در همان اوان نظریات نارودنیکها از نظریات ایدئولوژی مانع عمده ای در مقابل اشاعه مارکسیسم بودند سوسیال - دموکراسی روسیه در مبارزه بر علیه نارودنیکسم راه جنبش را از حیث تئوری و ایدئولوژی باز نمود. لنین در توضیح این دوره میگوید:

"این دوره، دوره پیدایش و تحکیم تئوری و برنامه سوسیال دموکراسی بود، تعداد طرفداران خط مشی جدید در روسیه از آنجا که دوازده نفر بود به سوسیال دموکراسی وجود داشت ولی بدون جنبش کارگری و بدین ترتیب به ما به حزب سیاسی، تازه سیرتکا مل جنبشی خود را طی مینمود" (چهارم یادکرد منتخب آثار ص ۱۲۲).

وضعیت دوره دوم را لنین چنین توصیف میکند:

"سوسیال دموکراسی، به ما به یک جنبش اجتماعی به ما به غلبان توده های مردم، به ما به یک حزب سیاسی با نه عرصه وجود میگذازد، این دوره، دوره کودکی و شباب است. علاقه عمومی روشنفکران به مبارزه علیه مول نارودنیکس و رفت آمد آنها بین کارگران و علاقه عمومی کارگران به اعتمادات ما نزدیک بیماری همه گیر به سرعت تا به می شود." (همانجا ص ۱۲۲) دوره دوم در واقع، دوره تلفیق سوسیالیسم با جنبش کارگری است. در این دوره به

"البته در هر زمان یکسری معیارهای عمومی ایدئولوژیک برای تشخیص نیروهای کمونیست از نیروهای غیر کمونیست وجود دارد. این موازین ایدئولوژیک جنبش کمونیستی را مشخص می کنند و وحدت با نیستی بر اساس آنها صورت گیرد. جنبش کمونیستی ایران این معیارها را مدتها قبل در کنفرانس وحدت تعیین نمود" (ویژگی دوران گذار انقلاب ۱۷) - البته با توجه به این امر بدیهی! که: "این دسته از رفقا توجه نمی کنند که تدوین تئوری انقلاب نیازمند یک همکوشی و فعالیت مشترک است و نه پراکنش محقر گروه ها که تنها می تواند عنازل مزای برای تدوین تئوری انقلابی را در اختیار بگذارد و نه امکانات تئوریک محدود هر گروه را در به جمع بندی و تدوین تئوری انقلابی است" (جزوه مذکور صفحه ۱۰).

۸- و بدین ترتیب اختلاف شکل میگیرد: "تشکیلات دوران گذار وظیفه خود میداند که با برقراری پیوند بین نیروهای جنبش کمونیستی و تلفیق همکوشی تئوریک در جهت تدوین مشی و برنامه و اساس تشکیلاتی حزب و فعالیت مشترک در جهت پاسخگویی به مسائل عمومی جنبش در یک کل واحد و هدف مشترک پیوسته کنونی تا تشکیل حزب را برکنند" (ضرورت وحدت و "تشکیلات گذار"، انقلاب ۲).

تحریر تاریخ

برای توجیه دیدگاه راستروانه خود

دیدگاه اختلافی که به نفعی و توجیه شش ایدئولوژیک می برد از دو بحران جنبش کمونیستی راناشی از پراکندگی دانسته و برای رفع آن ترا اختلافی "تشکیلات گذار" را ارائه میدهد برای توجیه خویش دست بدامن الگوسازی و ارائه تصویر یکهانه و تحریف آمیز از تجارب تاریخی میشود. ما در اینجا بطور مشخص به بررسی تجربه روسیه که بسیار مورد استناد رفقا قرار می گیرند می پردازیم تا نشان دهیم که به تنها این تجربه موثردیدگاه اختلافی آنرا نیست بلکه برعکس در جهت نفی ترا ستروانه اختلاف بوده و بخوبی انحراف آنرا نشان میدهد.

(رفقا در جزوه وحدت مسئله مرکزی...) می گویند "لنین در شرایطی کم و بیش مشابه کشور ما در رابطه با ضرورت کار مشترک تدوین مشی و برنامه برای حزب می گوید:

"در شرایط خرد کاری نظریات مختلف رفقا پیرامون مسائل تئوریک و عملی آشکارا در یک ارگان مرکزی طرح نمی گردد، به تدارک یک برنامه حزبی مشترک و تاکتیک مشترک کمک نمی نمایند بلکه در محدوده ای تنگ و ناپدید گشته و با اغراط بیش از حد رویزگی های معمولی و یا اتفاقی منتهی می شوند - ما از این خرد کاری دیگر سیر شده ایم ما به اندازه

برای وحدت جنبش کمونیستی و کارگری و دفاع از م.ل.نا مخدوش کردن تفاوت کیفی دوران پیش از حزب و بعد از ایجاد آن مضمون تقلیل گرایانه می یابد.

اولا - معیارهای وحدت را تا حد این معیار که در حال حاضر همه در جنبش کمونیستی هستند تقلیل میدهد.

ثانیا - وظیفه محوری کمونیستها که ایجاد حزب طبقه کارگراست را به صرفا "وحدت" (در واقع تجمع) نیروهای م.ل. تقلیل میدهد.

دیدگاه ائتلافی و

"تشکیلات دوران گذار"

برای اینکه بتوانیم ارتباط منطقی اجزاء مختلف و زوایای فکری دیدگاه اختلافی رفقا را که به "تشکیلات گذار" منتهی میگردد کا ملانشان داده باشیم در زیر سیمای اجزاء مختلف این دیدگاه را بطور شما نیک ترسیم می نمایم ۱- از آنجا که:

"کل مسائل مورد بحث و اختلاف در درون طیف مزبور از دوپا سه مسئله اساسی متجاذب نیست" (جزوه وحدت مسئله مرکزی ص ۱۱) ۲- از آنجا که:

"... مسائل ایدئولوژیک موجود پیش از آنکه نماینده اختلافات ایدئولوژیک و نماینده سیستم های فکری متفاوت باشد بی نگرانیها و ناروشتی هائی در مسائل تئوریک است از همین رو در اکثر موارد این اختلافات را به طبقاتی بل معرفتی ارزیابی می کنیم" (همانجا صفحه ۱۲ همه جا تا کید از ماست)

۳- آنچه باقی می ماند پراکندگی است: "از این رومزبندیهای تشکیلاتی یا به عبارتی حصارهای تشکیلاتی موجود پیش از آنکه نتیجه رومزبندیهای سیاسی ایدئولوژیک باشد محصول طبیعی و خود بخودی شرایط بوده است" (همانجا صفحه ۱۲)

۴- به همین جهت: "با بدتوانست با تکیه به نیروهای توده ها و با اعتماد آنها و با اعتقاد به اینکه آنان قادرند بسیاری از مشکلات ما را تمحیح کنند با مورد تمحیه قرارمان دهند حرکتی را در جهت وحدت و در جهت شکستن ظلمت سوم پراکندگی آغاز کرد" (همانجا صفحه ۳۰)

۵- پس وظیفه محوری نه ایجاد حزب بلکه: "مسئله مرکزی و محوری نیروهای م.ل. نه رشد و گسترش مستقل و پراکنده خویش و نه پاسخگویی جدا گانه به مسائل و نیازهای جنبش کمونیستی کارگری توده ای بلکه در درجه اول یسافتن راهی برای پایان بخشیدن به پراکندگی موجود و برپاداشتن گامهای عملی و مشخص در این رابطه است" (اطلاعیه چگونه به وحدت رسیدیم)

۶- و اما وحدت بر کدام مبانی استوار خواهد بود؟

پشتوانه فعالیت دوره اول جنبش از نظر تئوروی
آما دگی می یابد.

"دوره دوم در مقایسه و تقابل با دوره سوم
شا هدیچگونه اختلافی در میان خود
سوسیال دمکراتها نیستیم در آن زمان
سوسیال دمکراسی از لحاظ ایدئولوژی در
وحدت برسی می برد. در همان هنگام بود که
بمنظور دستیابی به همان وحدت در عمل در
تشکیلات اقدامی بعمل می آید (تشکیل
حزب کارگر در سوسیال دمکرات روسیه)"
(مقدمه ای بر چاپ دوم وظایف سوسیال
دمکراتهای روسیه صفحه ۲)

در این دوره تلاشهایی برای روشن کردن
برنامه عملی و تاکتیکی جهت رسیدن به وحدت
تشکیلاتی صورت می گیرد، لنین رساله "وظایف
سوسیال دمکراتهای روسیه" را در سال ۱۸۹۷
می نویسد و

"تقریباً در همان زمان تدارک مقدما تسی
برگزاری کنگره سوسیال دمکراتهای
روسیه - در بهار ۱۸۹۸ - که پایا به های
ایجاد حزب سوسیال دمکراتیک کارگری
روسیه گذارده شد. ب. آ. آکسلرود جزوه خود
تحت عنوان "وظایف و تاکتیکهای کنونی
سوسیال دمکراتهای روسیه" را منتشر کرد و
یک پیش نویس برنامه سوسیال دمکراتهای
روسیه "را که از جانب گروه آزادی کار در
اوائل سال ۱۸۸۵ منتشر شده بود بعنوان
ضمیمه آن دوباره چاپ کرد"

(یک پیش نویس برنامه ما صفحه ۶)
با لایحه در بهار ۱۸۹۸ نخستین کنگره حزب
برگزاری میشد ولیکن تشکیل این کنگره، نمیتواند
وظیفه این دوره را که متشکل کردن سوسیال -
دموکراسی در یک حزب واحد بود به سرانجام
رساند.

"ولی با وجود اینکه نخستین کنگره منعقد
شد با زعملاخیز مارکسیستی سوسیال دموکرات
در روسیه بوجود نیامد برای کنگره میسر نگردید
که محفل ها و سازمانهای مارکسیستی جدا جدا
را متحد و از حیث سازمان آنها را با هم مربوط
نماید در کار سازمانهای محلی هنوز خط مشی
واحدی وجود داشت حزب ناقص برنامه و آیین نامه
بود و رهبری از مرکز واحدی صورت نمیگرفت"

(تاریخ حزب بلشویک صفحه ۳۸).
اما علیرغم این، تشکیل کنگره اول گامی
بود که میبایست تداوم می یافت. به همین جهت
لنین میگوید:
"تشکیل حزب در بهار سال ۱۸۹۸ برجسته -
ترین و در عین حال آخرین کار سوسیال دموکراتها
در این دوران (منظور دوره دوم است - پیکار)
بود" (چه یاد کرد منتخب آثار صفحه ۱۴۳).
دوره سوم دوره پریشانی و گسختگی و تزلزل
بود.

"دوره سوم دوره سلطه (با حداقل گسترش وسیع)
گرایش "اکونومیستی" که از سالهای ۱۸۹۸-۱۸۹۷
آغاز میگردد نامیده شده است" (مقدمه ای بر چاپ

دوم وظایف ... صفحه ۲).

بر اکتدگی سازمانهای محلی و غفلت
خرده کارانه فعالیت آنها زمینه را برای گسترش
"اکونومیسم" فراهم میسازد. این گرایش
اپورتونیستی که به توجیه خرده کاری دست میزند
انحرافی را در وظیفه دوره دوم یعنی متشکل شدن
سوسیال دموکراسی در یک حزب واحد بوجود
می آورد و حتی آشکارا ضرورت ایجاد حزب مستقل
سیاسی پروولتاریا را مورد نفی قرار میدهد -
(رجوع شود به تاریخ حزب بلشویک صفحه
۴۰ و ۵۲).

اما وظیفه تداوم حرکت کنگره اول همچنان
با بر جاست.
اما کنگره اول حزب محصول آما دگی دوره
اول و تدارک دوره دوم بود ولیکن در دوره سوم
گرایش اکونومیستی و همزاد اروپا تئوریش
"برنتشینیسم" - که توسط مطبوعات علنی اش
می یافت - وحدت ایدئولوژیک دوره دوم را بر -
هم زده و با دامن زدن به تشکیلات ایدئولوژیک
به مانعی در مقابل ادامه حرکت کنگره اول تبدیل
شده اند. از اینبر میبایست برای تامین وحدت
ایدئولوژیک، شرط ضروری احیاء حزب گام
برداشتن این رسالت عظیم را لنین در آثار
مختلفه از جمله توسط ایسکرا انجام داد و بالاخره
با اشراجا و دانه اش "چه یاد کرد" این گرایش
اپورتونیستی را کاملاً رد میگوید. با بیان
دوره سوم بر آغا ز وحدت ایدئولوژیک لازم برای
ایجاد وحدت تشکیلاتی حزب بود. در انتهای این
دوره لنین چنین می نویسد:

"بنا بر این در حال حاضر که دوره "اکونومیستی"
آشکارا به پایان میرسد، سوسیال دموکراتها
در همان موضعی قرار دارند که پنج سال
قبل (یعنی ۱۸۹۷ - پیکار) قرار داشتند...
(مقدمه ای بر چاپ دوم وظایف ... صفحه ۳)
و "سوسیال دموکراتها اینک با وظیفه میرم
خاسته دادن به هرگونه تشکیلات و تزلزل
در میان خود روبرویند. آنرا با وظیفه
میرم فشرده ساختن صفوفشان و ادغام
تشکیلاتی زیر پرچم مارکسیسم روبرویند."
(همانجا صفحه ۸).

حال به استناد تاریخی (؟) رفقای "وحدت
انقلابی" بازگردیم.

رفقا چنین وانمود میکنند که منظور لنین
از "کار مشترک همان "همکوشی" انقلابی رفقا
میباشد. درحالیکه لنین حرکت خویش را بر سر
مبنای دستاوردهای دوره اول یعنی "تحکیم
تئوری و برنامه" و "وحدت ایدئولوژیک دوره دوم
و بالاخره "مانیفست" کنگره اول حزب قرار
میدهد. و ایسکرای خویش را بر اساس این "منیفست"
گیری خاص و دقیقاً تعیین شده "قرار میدهد -
(طرح بیانیه هیئت تحریریه ایسکرا و زاریا).
توجه کنیم:

"در اینجا تنها به طرح عام ترین خطوط نقطه
نظر خود پرداختیم [جزئیات و انگیزه های
آن تا کنون به دفعات چه توسط گروه

"آزادی کار" چه در "مانیفست حزب کارگری
سوسیال دموکرات روسیه" چه در "تفسیر"
این "مانیفست" یعنی در جزوهای تحت
عنوان "وظایف سوسیال دموکراتهای
روسیه" و چه در جزوه دیگری بنام "آرمان
کارگری روسیه" (مبانی برنامه سوسیال -
دموکراسی روسیه) تشریح شده است -
با حرکت از جنبش نقطه نظری است که کلیه
مسائل تئوریک و عملی را بررسی خواهیم
کرد. تلاش ما بر آن خواهد بود که تمام
تظاهرات جنبش کارگری و اعتراضات
دموکراتیک روسیه را با نظرات قبلی
فوق الذکر پیوند دهیم" (همانجا).

و اما جالب است که رفقا با نادیده گرفتن
همه اینها، چنان در این توجیه تاریخی خویش
مصر هستند که:

"مانیفست" نخستین کنگره حزب را با
بیانیه شماره (۱) کنگرانس وحدت مقایسه
میکند. آنهم با این استدلال که این "مانیفست"
توسط استرووه نگاشته شده است و در آن دیکتاتور
پروولتاریا، وظیفه کسب قدرت سیاسی و طبقات
متحد پروولتاریا چه در میان رزغ علیه تزار و
چه در میان رزغ علیه سرمایه را مسکوت گذاشته
بود. (۳)

حال اگر این مطلب را در کنار نقل قولی که
از لنین (وظیفه فوری ما) در مورد "کار مشترک"
می آورند قرار دهیم نیست ایشان روشن میگردد
اگر "مانیفست" استرووه (؟) میتواند مبنای
"کار مشترک" لنین قرار گیرد. معیارهای
کنفرانس وحدت هم مطمئناً میتواند مبنای
"همکوشی مشترک" رفقای وحدت انقلابی واقع
گردند. اما از آنجاکه تداوم حرکت کنگره اول و
احیاء مستحکم حزب را در مقابل خود قرار میدهد
"مانیفست" آنهم را بعنوان "بیانیه عمومی
اهداف" حزب مورد توجه قرار میدهد.

"اهمیت نخستین کنگره حزب سوسیال دمکرات
کارگری روسیه عبارت از همین مدکر رسمی بود که نقش
بزرگی را از لحاظ انقلابی و تبلیغاتی بازی
کرد" (تاریخ حزب بلشویک صفحه ۳۹)

لنین هیچگاه تلقی اشتقاقی که رفقا ارائه
میدهند نداشته است ما قبلاً نشان دادیم که لنین
مبنای کار خویش را بر دستاوردهای دوره اول
(آما دگی تئوریک) و دوره دوم (وحدت ایدئولوژیک
و تلفیق با جنبش کارگری) قرار میدهد. آنجا
جنبش کمونیستی ایران و بخصوص بیانیه شماره
(۱) کنفرانس وحدت از جنبش پشتوانه های

(۳) رفقا در مقاله ضرورت وحدت و تشکیلات گذار
در بر خورده رزمندگان می گویند:

"رفقا بهتر بود حداقل ابتدا مانیفست
مذکور را مثلاً با بیانیه شماره (۱) کنفرانس
وحدت مقایسه می کردید تا نگاه داشتند
ایدئولوژیک شدیم. ل. های اینجا در مقابل
وحدت ایدئولوژیک نسبی م. ل. های آنجا
محبت میکردید". (انقلاب ۲ صفحه ۷)

برخورداری بوده است؟

بحث لنین بر سر احیاء حزب است و از همین رو "ما نیفتست" معیار سوسیال دموکراسی قرار می گیرد.

"ما خود را احیاء" این حزب میدانیم، ما با اندیشه های اساسی مندرج در ابواب "ما نیفتست" کاملاً موافقیم و برای آن بعنوان اعلان عمومی اهداف آن نهایت اهمیت را قائل هستیم نتیجتاً ما به عنوان اعضا حزب سئوالی را که به وظایف مترم و فوری ما مربوط میشود مطرح میسازیم. چه برنا همه فعلی با پیدا شدن ما حزب را با محکمترین اساس ممکن احیاء نمائیم" (بنا شبهه نیست تحریریه ایگرا)

در حالیکه ما حتی چنین کاری را پشت سر گذاشته ایم و برخلاف نظر رفقا بنا نبوده "کنفرانس وحدت" نیز نمیتواند معیارهای جنبش کمونیستی را تعیین نماید.

اما مسئله به همین جا ختم نمیشود و در رقبا آنکارا به تحریف گفتار لنین دست میزنند. رفقا در مقاله "مؤرخ لنین جاودانه است" ضمن آوردن نقل قولها شی از جمله نقل قول زیر از "یک پیش نویس برنا به حزب ما" کلمه میگوید:

"تا مین حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه که قصد خود را بر برتردوین برنا میسازد حزبی در آینده نزدیک را اعلام نموده و به وضوح نشان داد که خواسته تدوین برنا به حزب از دنیا زوایای خود جنبش بر میخاست"

چنین نتیجه میگیرند:

"بنا برای بحث لنین درباره وحدت برای ایجاد وحدت برای تدوین مثنی و برنا به "احیاء دیمارزه در راه ایجاد حزب طبقه کارگر" است کاری که در توان سازمانها "قلب" های جداگانه نبوده و همگوشی مشخص را از ما طلب میکند" (انقلاب ۲ صفحه ۴ - تا کیدازماست)

واقعاً چگونه سعی میشود ترها "اشتلاقی" در پوش گفتارهای لنین عرضه گردد و واقعاً چگونه با تحریف تاریخ جنبش سوسیال دموکراسی روسیه در نفی شتت جنبش کمونیستی ایران کوشش میگردد.

اولاً - همه بطوریکه به کرات نشان دادیم تا مین مقتضیات ایجاد حزب در ۱۸۹۸ متکی به یک دوره تحکیم تئوریک جنبش بوده و خود در بیان دوره وحدت ایدئولوژیک (ونه شتت به شکل دوره اول یا دوم) صورت میگیرد.

ثانیاً - همه بطوریکه تاریخ حزب بلشویک شوروی نشان میدهد کنگره اول نتوانست عملاً حزب را ایجاد نماید یکی از این دلایل عدم اتکای آن به برنا به مشغی بود و اهمیت این کنگره تنها از نظر تاریخی و به مثابه نخستین گام بوده است.

لنین در همان "یک پیش نویس برنا به حزب ما" صراحتاً بیان میکند که:

"در حال حاضر مسئله عاجل جنبش ما دیگر این نیست که هر چه بیشتر فعلاً لیبتهای "ما توری" برانگنده قبل را توسعه دهیم، بلکه مسئله فوری وحدت - مسئله تشکیلات است و وجود برنا به برای تحقق این امر ضرورت دارد. (تا کیدازماست)

ثالثاً - برخلاف آنچه رفقای "وحدت انقلابی" سعی میکنند نفی شتت ایدئولوژیک و دیدگاه اشتلاقی خویش را به لنین نسبت دهند لنین پاسخ دندان شکنی به آنها میدهد.

کفتم که در دوره سوم، تزلزل و شتت ایدئولوژیک گسترش می یابد و دموکراسی اپورتونیستی یعنی اکونومیس و برشتنیسم رشد میکنند. به همین جهت خاتمه دادن به شتت و تزلزل ایدئولوژیک و فراهم آوردن شرایط دوره دوم از این نظر (پیش شرط وحدت میگردد...) لنین در "اعلامیه هیئت تحریریه ایگرا" ضمن تاکید بر ضرورت وحدت و تداوم حرکت کنگره اول راه حل مکانیکی و فرمالیستی عده ای را که به شتت توجه نمیکند و تغییر دوره را درک نمیکند رد میکند.

"جوابی که معمولاً به این سئوال داده میشود اینست که با پیدا کردن یک مرکز سازمان مرکزی انتخاب کرده و وظیفه انتشار را راگان حزب را به آن محول نمائیم اما در چنین دوران پر از سردرگمی که ما اکنون در آن بسر میبریم مشکل چنین شیوه ساده ای بتواند مفید واقع شود:

استقرار و تثبیت حزب یعنی استقرار و تحکیم وحدت در میان تمام سوسیال - دموکراتهای روسیه و به دلایلی که در بالا ذکر آن رفت. چنین وحدتی را نمیتواند فرما به وجود آورد، نمیتوان آنرا با تصمیم مثلاً شتتی از نمایندگان فراهم نمود. برای آن باید کار کرد. اولاً لازم است برای وحدت ایدئولوژیک یکپارچگی که اختلاف و سردرگمی را که - بگذارید به مزاحمت بگوئیم - در میان سوسیال دموکراتهای روسیه در حال حاضر حاکم است از بین ببرد. (مفحه ۴)

در حالیکه لنین بر نقش شتت ایدئولوژیک به روشنی آگاه است و تفاوت این شرایط را با دوره دوم ممیبد:

"همانطور که گفتیم، وحدت ایدئولوژیک سوسیال دموکراتهای روسیه را هنوز باید بوجود آورد و به این منظور به عقیده ما ضروری است بحث آزاد و فراگیری در مورد مسائل اساسی مربوط به اصول و تاکتیکهای را که "اکونومیستها"، "برشتنیستها" و "منقدین" امروز مطرح میکنند داشته باشیم. باید ابتدا مرز بندی روشن و مشخصی بنمائیم در غیر این صورت وحدت ما صرفاً خیالی خواهد بود و سردرگمی موجود را خواهد پوشاند و محوریتش را به تعویق خواهد انداخت" (همانجا مفحه ۴ تا کیدازماست)

حال ما سئوال میکنیم: واقعاً علیرغم تمام کوششها در تحریف آنکارا و پنهان تجربه سوسیال دموکراسی روسیه، آیا دیدگاه لنینی کوچکترین قرابت و نزدیکی با دیدگاه "اشتلاقی" رفقا دارد؟

آیا این اشتلاقی "تشکیلات گذار" سردرگمی موجود را نمی پوشاند و محوریتش را به تعویق نمی اندازد؟

آیا این اشتلاقی اپورتونیستی شتت موجود را تئوریزه نکرده و بدان دامن نمیزند؟

انحرافات اساسی دیدگاه اشتلاقی

حال که مبانی فکری دیدگاه اشتلاقی را مورد بررسی قرار دادیم ببینیم انحرافات اساسی آن چه هستند و چگونه به نقض اصول (م.ل) میرسند.

۱- انحلال طلبی

انحلال طلبی نتیجه تبیی درک مکانیکی و فرمالیستی رفقا است.

درک مکانیکی بانفی تفا دو مطلق کردن وحدت، به همسانی پدیده ها می رسد. این درک بانفی اختلافات ایدئولوژیک و گرایشات مختلف همه جنبش را در یک پیچانه ریخته و قائل به هیچگونه مرز بندی و اختلافی نیست. همه جنبش مثل هم هستند. اینجا است که رفقا برخوردی انحلال طلبانه به جنبش کمونیستی میکنند.

در برخورد به تشکلات مختلف نیز، فرمالیسم برخاسته از چنین درکی بانفی ماهیت پدیده تنها بر درک سطحی و نمود آن تا کید می و زده عبارت دیگر بانفی خط مشی های نسبی و دیدگاه عمومی تشکلات مختلف تنها تما یز را در شمار تشکیلاتی آنها محدود میسازد و بدین ترتیب دیگر چیزی نمی ماند تا منحل گردد. اینجا است که دیدگاه اشتلاقی حکم بر انحلال آنها میدهد. چنین است رابطه بین درک مکانیکی و فرمالیستی با انحلال طلبی.

رفقا در جزوه (وحدت مسئله مرکزی.....) میگویند:

"تا این اختلافات ایدئولوژیک که میان گروه ها وجود دارد به نسبت و درجه معینی در درون بسیاری از گروه ها هم موجود است (چه در رابطه با مسائل داخلی، ساخت جامعه مرحله انقلاب و چه در رابطه با مسائل بین المللی). در مواردی حتی تنوع اختلافی که در یک گروه معینی وجود دارد به مراتب عمیق تر و مهمتر از اختلافات میان گروه های مختلف است" (مفحه ۱۱)

منظور از این استدلال چیست؟ وقتی ما صحبت از وجود شتت ایدئولوژیک در درون جنبش کمونیستی میکنیم این بدان معناست که در درون تشکلات مختلف نیز انعکاس می یابد. اما این هیچگاه به معنی فقدان حاکمیت یک دیدگاه و روند فکری مشخصی بر هر تشکل نیست. هر تشکل کمونیستی در مجموع دارای خط مشی غالبی

است که به نسبت و درجه معینی از کلیت واحدی برخوردار بوده و از یک گرایش ایدئولوژیک تبعیت میکنند و اما چنانچه در مواردی اختلاف درون یک گروه معینی در پروسه مبارزه طبقاتی مانع از غلبه یک دیدگاه و گرایش گردد، اشعاب اجتنابنا پذیر میگردد. تجربه اشعابیات مختلف علیرغم ضعفها و انحرافات خویش موید همین نظر است. در حالت عکس نیز هنگامیکه دیدگاه و گرایش غالب بر دو شکل مختلف به یکدیگر نزدیک شوند از وحدت برخوردار گردند وحدت تشکیلاتی امکان پذیر میگردد. با زهم تجربه جنبش کمونیستی ایران در گذشته بسیار نکر همین امر است ولی دیدگاه انحلال طلبانه رفقا اصلا به خط مشی معتقد نیست. در تشکلات مختلف چیزی وجود ندارد و از یک سری مواضع عام را احتیج ترین کار این است که انسانها را با منکر همه چیز شود اما انحراف رفقا عمیق تر از اینست. تذکرات این نکته نیز لازم است که گرایش - های انحرافی گوناگون در درون همه سازمانها و گروهها وجود دارد. (همانجا صفحه ۱۲)

دیگر هیچ تمایزی وجود ندارد. همه تشکلات سر تا پا یک گریه باشند. نه تنها هیچ تفاوتی بین اختلافات درون یک شکل یا اختلافات درون جنبش کمونیستی وجود ندارد بلکه گرایشهای انحرافی در همه و به یک اندازه وجود دارند. انحلال طلبی رفقا را با منکر همه چیز میشود.

قدر این استدلال شبیه استدلال انحلال - طلبان روسی در سالهای ۱۹۱۰ - ۱۹۰۸ است. انحلال طلبان که میخواهند حزب را به تجمعی قانونی تبدیل سازند و ضرورت حزب را مورد نفی قرار دهند. اما با منکر وجود حزب میشدند "اصولا چیزی نیست تا منحل شود" (مراجع کنید به منتخب آثار صفحه ۳۱۸).

اگر در آنجا این استدلال در خدمت نفی حزب و رواندین به فعالیت لیبرالی صرفا علنی بود استدلال انحلال طلبان ما در خدمت نفی گرایشهای مختلف ایدئولوژیک و انحلال تشکلات مختلف در یک تجمع اشتقاقی است. استدلال آنها چنین است:

"هیچ چیز جز "حصارهای تشکیلاتی" وجود ندارد و بنا بر این چیزی نیست تا منحل شود (!)"

سراجم انحلال طلبی نیز روشن است تبدیل شکل به تجمعی بی شکل.

"انحلال طلبی عبارتست از تلاش قسمتی از روشنفکران حزبی برای انحلال (یعنی پراکندن) آنها، برانداختن و موقوف ساختن (ساختن) زمان موجود حزب و تبدیل آن به هر قیمتی که شده به یک تجمع بی شکل و ساختن آن در چهار دینوا. ر فعالیت علنی" (همانجا صفحه ۳۱۵ تا کید زماست)

از این جنبه نیز "تشکلات کذا" انحلال طلبان ما نیز آئینه تمام نمای چنین تلاشی است.

"روشن است که پلاتفرم مزبور (یعنی پلاتفرم تشکلات گذار - پیکار) از آنجا که برای دوره گذار تنظیم میشود تنها مهمترین نکاتی را

که به تا کنیک بازمیگردند مل میشود در حقیقت بسیار نکست گیری عمومی سیاسی م. ل. هاست (جزوه مذکور صفحه ۲۶ تا کید زماست).

چنین است که گرایش اپورتونیستی - انحلال طلبانه با نفی شتت ایدئولوژیک با همان یک کار کردن گرایشهای مختلف و پرده سازا فکندن بر اختلافات ایدئولوژیک با بی هویت کردن تشکلات گوناگون، حکم بر انحلال آنها میدهد تا در تجمعی بی محتوا و بی شکل چون تشکلات گذار که پلاتفرم آن تنها بیان ستمگیری عمومی م. ل. هاست، گرد آورد.

۲- درک اپورتونیستی (همه مثل هم)، تبلیغ سازش طبقاتی و تر تمام خلقی همه با هم

قبلا نشان دادیم که برپایه این درک چگونه تشکلات ایدئولوژیک تا حدی را "اینها" تشوریک "تنزل" میکند. چگونه اختلافات ایدئولوژیک به طبقاتی بل معرفتی "قلمداد" میگردد. چگونه گرایشهای مختلف نفی میشوند. و با یک کار کردن تمام نیروها حکم بر انحلال آنها میدهد تا در کتا ریکدیگر به "همکوشی" تشوریک بپردازند. این چه چیز تبلیغ سازش و آشتی دادن گرایشهای مختلف ایدئولوژیک است؟ درک مکانیکی که با همان کردن نیروها و گرایشهای درون جنبش، شعار "همه مثل هم" را میدهد. اینجا دیگر تبلیغ سازش طبقاتی است. در واقع رفقا با چشم پوشیدن بر انحرافات درون جنبش کمونیستی، بجای حرکت از موضع مبارزه طبقاتی و مبارزه ایدئولوژیک برای روشن کردن مرزبندیها و زدودن گرایشهای انحرافی برای رسیدن به وحدت واقعی صفوف کمونیستها به انگار آنها میپردازند.

دیدگاه اشتقاقی اپورتونیستی تمام گرایشهای مختلف و نیروهای درون جنبش را دعوت میکند تا اختلافات ایدئولوژیک را نادیده انگارند و راه آشتی طلبانه "همکوشی" را در پیش گیرند.

مهم نیست که شوری را در عرصه سیاست و اقتصاد امیربالیست میداند یا فقط "ملکود" های امیربالیستی "تبراهیه" سیاست محدود میکنند و راه برتزلزلات روبریونیتی باز می کشند. مهم نیست درک شما از ساختار معی از تشوریهای روبریونیتی "نظماویست" سرچشمه میگردانند. مهم نیست ما هیت رژیم جمهوری اسلامی را ارتجاعی میدانید یا "فد" انقلابی با عملکردهای فذخلقی "و....."

اینها را به کناری گذارید چرا که معرفتی هستند اعلام مول اعتقادی عام و ادعای وفاداری به آنها ما را این است. اختلافات آشکار در عمل و در کردار معرفتی هستند. بهیثیدا یکدیگر برای تدوین مشی و برنامهمعرب همکوشی کنیم.

این است تبلیغ آشکار سازش طبقاتی. اینجا

است که محتوای روبریونیتی این دیدگاه خود را نشان میدهد. از همین نظرگاه روبریونیتی است که تر تمام خلقی "همه با هم" نشأت میگیرد. تدوین مشی و برنامهمعرب و حتی مبارزه با اپورتونیسم نیز "همه با هم" با بد صورت گیرد. "تذکرات این نکته لازم است که گرایشهای انحرافی گوناگون در همه سازمانها و گروهها وجود دارد و تنها در صورتیکه مبارزه مشترک عمومی برای تدوین مشی و برنامهمعرب کمونیستهاست که مرز واقعی بین ما رکیسم و اپورتونیسم مشخص خواهد شد" (جزوه مذکور صفحه ۱۳ تا کید زماست)

بدین ترتیب رفقا که قبلا همه مرزها را مشخص کرده اند و اختلافات را مورد انکار قرار داده اند. اینک با این استدلال که همه دچار انحراف هستیم دعوت میکنند که بهیثیده همه با هم این انحرافات مبارزه کنیم.

با بد پرسید مگرد "مبارزه مشترک عمومی" ما اپورتونیسم انکاس نمی یابد؟ آیا برای اینکه وحدت کنیم و پیش از آنکه وحدت کنیم با بد پرسیدیم را روشن نماییم یا اینکه برای روشن کردن اختلافات و تمایز مرزها رکیسم با اپورتونیسم با بد وحدت کنیم؟

دیدگاه اپورتونیستی خواهان وحدت همه با هم "است و چنین درک انحرافی است که پروسه (مبارزه) - وحدت - مبارزه (وحدت) - پروسه را استروانه (وحدت) - مبارزه - (وحدت) تبدیل میازد.

۳- نفی حاکمیت ایدئولوژی بر سیاست و درک خرده بورژوازی از خط مشی

وقتی رفقای "وحدت انقلابی" اختلافات درون جنبش را به "دوباره مسئله اساسی" محدود میکنند که تا "نیز" به طبقاتی بل معرفتی هستند و صرفا به سبب وجود "اینها" ما توانا روشنایی های تشوریک "موجب اختلاف گردیده اند" در واقع گرایشهای ایدئولوژیک را در پس مسائل مورد مباحثه نفی میکنند.

وقتی رفقای "وحدت انقلابی" اختلاف دیدگاههای تشکلات مختلف را ناشی از گرایشهای ایدئولوژیک نمی دانند و اما با گرایشهای انحرافی را در همه تشکلات به یک اندازه جاری میدانند و حتی اعتقاد دارند که مسائل مورد اختلاف درون تشکلات همان مسائل مورد اختلاف درون جنبش است در واقع نقطه نظرات نیروهای م. ل. را بصورت نقاطی مجزا و فاقد کلیت و ارتباط درونی و در یک کلام بدون محتوای ایدئولوژیک می نگرند.

وقتی رفقای وحدت انقلابی "با نادیده گرفتن شتت ایدئولوژیک، معیارهای وحدت کمونیستها را تا معیار در جنبش کمونیستی بودن در این مرحله از تکامل آن تقلیل میدهند و همچنین خواص "کنفرانس وحدت" را معیار وحدت کل جنبش کمونیستی میگردانند و آنکه نگرشها و استنباطات گوناگون از این مواضع

و در حقیقت سیاست و کردار را مدنظر قرار دهند. همه این‌ها یک چیز را نشان می‌دهد. نفی حاکمیت ایدئولوژی بر سیاست و نقطه نظرات. دیگر نه مسائل مورد اختلاف از ایدئولوژی ناشی می‌گردد نه مواضع نیروهای م. ل. از گرایش واحدی سرچشمه می‌گیرند و نه وحدت با دیدراس وحدت ایدئولوژیک حول می‌وبرنا مواحدی صورت گیرد.

چنین درکی از رابطه ایدئولوژی و سیاست طبیعتاً خط می‌را به مجموعه‌ای از نقاط مجزا منتزع و بدون شالوده ایدئولوژیک تقلیل می‌دهد توجه کنیم که به زعم رفقا دیدگاه و می‌هر نیروی م. ل. از گرایشی ایدئولوژیک حاکم بر آن نیست نمی‌شود بلکه مجموعه‌ای از مواضع جداگانه در قبال مسائل اجتماعی و مبارزه طبقاتی است هیچ رابطه‌ای بین برخورد به قدرت سیاسی، به ساخت و طبقات اجتماعی چگونگی برخورد به سوسیال امپریالیسم و تاکتیک و... وجود ندارد.

همچنین رفقا وحدت جنبش کمونیستی را نه در وجود یک می‌وبرنا مه بلکه بر اساس یک سری مواضع اتخاذ شده توسط کنفرانس وحدت می‌بینند. اینجا دیگر خط می‌وبرنا مه تا حدیلات فرم "جبهه" تنزل می‌کنند که درکی که به نفی حاکمیت ایدئولوژی بر سیاست و تنزل خط می‌تا حدیلات فرم دست می‌زنند در واقع استقلال طبقاتی پرولتاریا را نفی می‌کنند چنین درکی به جهان - بینی پرولتاریا و مارکسیسم لنینیسم متعلق ندارد. این درک تنها از ذهنیتی خرده بورژوازی برمیخیزد.

پرولتاریا که در مقابل مالکیت ابزار تولید موقعیت واحدی یکسانی دارد بعنوان یک طبقه از منافع واحدی برخورد را است که کاملاً متمايز از دیگر طبقات اجتماعی است نگرش و جهان بینی طبقاتی او از یکپارچگی درونی برخورد را است.

در حالیکه خرده بورژوازی که ما بیست پرولتاریا و بورژوازی قرار گرفته است اینکطرف تحت فشار سرمایه به طرف پرولتاریا رانده می‌شود و از طرف دیگر برخورداری از مالکیت خردبر ابزار تولید و خواهان حفظ مالکیت خصوصی و مدافع تقدس سرمایه است.

بدین ترتیب خرده بورژوازی که طبقات نا همگونی را بین پرولتاریا و بورژوازی دربر میگیرد، اجزایی از خواسته‌های طبقاتی و طبقه اساسی درجاً مع سرمایه داری را که با یکدیگر تضاد ذاتی نا پذیر دارند در خود منعکس می‌آورد و در حقیقت تناقض مجسم است.

ذهنیت خرده بورژوازی آمیزه متناقضی از دنیای کار و سرمایه است که در مجموع سربازان سرمایه می‌آورد.

۴- نقض موازین لنینی مبارزه درون حزبی

ما درک خرده بورژوازی از خط مشی، نگرش انحلال طلبانه به تشکلات جنبش کمونیستی و سازش طلبی با انحرافات ایدئولوژیک دیدگاه انتلافی را مورد نقد قرار دادیم. لازم است درک اپورتونیستی این دیدگاه از مبارزه درون حزبی و زیرپا گذاشتن موازین لنینی مبارزه درون حزبی توسط این دیدگاه نیز مختصراً مورد بررسی قرار دهیم:

رفقا در جزوه (وحدت مسئله مرکزی...) می‌نویسند:

"آن‌ها تصور می‌کنند که مبارزه ایدئولوژیک تنها میان سازمان‌های جدا هم با بد صورت گیرد و نه خط می‌ها و نگرش‌های مختلف و گویا در درون یک سازمان مبارزه ایدئولوژیک وجود ندارد"

(صفحه ۱۳)

اگر از این مطلب که چگونه رفقا مبارزه ایدئولوژیک بین خط می‌ها و نگرش‌های مختلف را از مبارزه میان سازمان‌های کمونیستی جدا می‌کنند بگذریم چرا که از درک انحلال طلبانه از تشکلات و نگرش راست و غیر طبقاتی به اختلافات ایدئولوژیک نشأت می‌گیرد و ما قبلاً بدان پرداخته ایم.

این سؤال مطرح می‌شود که چرا مبارزه ایدئولوژیک بین خط می‌های مختلف را به مبارزه ایدئولوژیک درون سازمانی (پا حزبی) احاله می‌دهند؟ پاسخ ما را رفقا در سلسله مقالات "ویژگی دوران گذار" می‌دهند.

"چرا اختلاف ایدئولوژیک در احزاب کمونیست به حیات خود ادامه می‌دهند؟ زیرا چنانچه گفتیم آن‌ها خریس مراحل گذار به کمونیسم طبقاتی و مبارزه طبقاتی همچنان وجود داشته و این مبارزه نمی‌تواند در مبارزه میان می‌های گوناگون درون احزاب منعکس شود"

(انقلاب ۱۷ صفحه ۱۴ تا کیدازماست) اینست جان کلام "مبارزه میان می‌های درون احزاب" بی سبب نیست که دست به این مبارزه ایدئولوژیک درون تشکلات می‌گردند.

چنین درکی از مبارزه درون حزبی موازین لنینی حزب را زیرپا می‌گذارد. حزب نماینده وحدت اراده و استقلال طبقاتی پرولتاریاست. در حزب تنها و تنها یک خط می‌ها که در برنا می‌حزبی انعکاس می‌یابد غالب است. البته تنگی نیست که در جای رجب می‌وبرنا مه، نقطه نظرات مختلف وجود داشته و مبارزه بین آن‌ها صورت می‌گیرد لیکن نکته مهم اینجا است که هرگاه اختلاف نظرات از موارد غیر اساسی به موارد اساسی رشد کنند. و می‌ها که را زیرپا گذارد جدائی، انشعاب و تمفیله جتناب نا پذیر خواهد بود. ما در هر حزب یا شکل دویا چند خط می‌ها که در وحدت در درون یک تشکلات است،

نداریم.

و اما مبارزه ایدئولوژیک درون تشکلات سلاهی است بر علیه نفوذنا گزیرگر یا ت غیر پرولتری و نه تحمل و سماحه با آن‌ها مبارزه ایدئولوژیک درونی تنها برای این نیست که صرفاً به مرز بندی میان ما مد بلکه مبارزه ایدئولوژیک برای نابودی ایدئولوژیک - سیاسی و تشکلاتی هر نوع نفوذ بورژوازی در درون تشکلات است. این مبارزه درجهت ممانعت از انحراف بسوی بورژوازی، تصحیح منحرفین و تمفیله و طرد مرتدین صورت می‌گیرد. یک گرایش تا زمانیکه یک می‌ها همه جا نبه تبدیل شده و خط می‌ها تشکلات را نقض نکرده است هنوز امکان بقا در تشکلات برای ادامه مبارزه ایدئولوژیک و تصحیح یا تمفیله دارد ولی پس از آن جدائی و تمفیله جتناب نا پذیر می‌شود.

بدین ترتیب اعتقاد به خط می‌های گوناگون در درون حزب نه تنها ناقض وحدت اراده حزب و سرشتش، فراکسیونسم است بلکه درکی راست و آشکارانه از مبارزه طبقاتی بطوراً عموم مبارزه درون تشکلاتی بطوراً خاص می‌باشد. این همان تزارستروانه بگذار مدگل بشکافت است که حزب کمونیست چین به آنکاء این تزارستروانه بیا برخوردی، مماشات جویانه با انحرافات و جریانات بورژوازی درون خویش زمینه را برای رشد و پراکندگی رویزیونیسم و دارودسته تنگ - هوا فراهم ساخت و آن‌ها توانستند به بقا و رشد خویش در درون حزب ادامه دهند و بالاخره در راه زدن و تخریب تمامیت و ضربه عظیمی بر یک جنبش کمونیستی وارد آورند. چنین دیدگاهی سرانجام به رشد و غلبه رویزیونیسم می‌انجامد.

۵- تقلیل وظیفه محوری کمونیستها

از ایجاد حزب

به وحدت نیروهای م. ل.

پرولتاریا در مبارزه برای نابودی نظام طبقاتی و رسیدن به جامعه کمونیستی با یکداز احزاب سیاسی خویش برخورد را با شد، حزب طبقه کارگر که منافع و آرمان‌های طبقاتی پرولتاریا را پاسداری می‌کند شرط ضروری برای حفظ استقلال طبقاتی پرولتاریا، تا مین هز مونی او بر مبارزه توده ها و هدایت کننده اش در هموار کردن راه رسیدن به قدرت، استقرار دیکتاتوری - اش و گذار به جامعه بی طبقه می‌باشد.

از اینرو کمونیستها که نمایندگان ایدئولوژیک پرولتاریا را به عهده دارند تا هنگامیکه پرولتاریا از دشمن ستا در رهبری خویش محروم است وظیفه دارند در جهت چنین هدفی گام بردارند و بدین ترتیب تا هنگامیکه جنبش کمونیستی ایران فاقد حزب خویش است وظیفه مبرم و مرکزی شما می‌کمونیستها هموار

پیامدهای عملی دیدگاه اشتلافی

از جزوه (وحدت مسئله مرکزی ...) رفاقی براساس دیدگاه راست اشتلافی خویش طرح "تشکیلات گذار" را ارائه می‌دهند. این طرح همانطور که گفتیم اشتلاف نیروها را در چارچوب پلاتفرمی با "سمتگیری سیاسی عمومی" مطرح می‌کند.

بعداً در اعلامیه "چگونه به وحدت رسیدیم" رفاقی بیان می‌کنند: «سبب تناقضی که پدید آمدن طرح را ناممکن می‌نمود، اصلاح (و تشکیلاتی) در آن صورت دادند: "طرح به این شکل اصلاح گردید که چنانچه گروه‌ها بر روی پلاتفرم سیاسی - ایدئولوژیک و مبنای تشکیلاتی توافق نمایند، پس از برخورد به گذشته‌ها و ارزیابی آن‌ها، انحلال کامل خویش را اعلام دادند و تشکیلات واحدی را تشکیل دادند. ضمن آنکه خصوصیت دوران گذار خویش را در رابطه با مسئله وحدت نیروهای م. ل. حفظ خواهند کرد و آنرا در تشکیلات تشکیلاتی خویش به‌طور در ارتباط با وحدت سایر نیروها منظور خواهند نمود و چنین نیز شد" (تأکید زماست)

بدین ترتیب رفاقی که در عمل با تناقض روبرو گردیده بودند بجای برخورد ریشه‌ای که همانا دیدگاه اشتلافی و اپورتونیسم راست آن است با اضافه کردن قید شرطی "چنانچه" به اصطلاح اصلاحی در طرح بوجود آوردند. رفاقی که براساس دیدگاه راست و طرح اشتلافی "تشکیلات گذار" حرکت خود را آغاز کرده بودند با رفرمی در طرح و نه‌تنها وارد دیدگاه ماکم بر آن و همچنین زیر پا گذاشتن اصول و پرنسپ‌ها به وحدت تشکیلاتی می‌رسند.

اما وحدت رفاقی "وحدت انقلابی" که بر دیدگاه‌های اشتلافی استوار است همچنان مضمون اپورتونیستی و تناقض خود را به همراه دارد و از عواقب و عوارض بحران زای چنین دیدگاهی در امان نمی‌ماند.

ما در زیر پیمانه‌های چنین دیدگاه و وحدتی که براساس آن صورت گرفته با شد در بحث قرار می‌دهیم.

۱- تشدید تشتت ایدئولوژیک - سیاسی

دیدگاهی که از درک مضمون تشتت و اختلافات ایدئولوژیک عاجز است و آنرا تحت پوشش "اینها مات و نواروشنی‌های تئوریک" انکار می‌کند، نمیتواند که در تخفیف آن برآورد بلکه آنرا در پوشش رفع پراکندگی پنهان می‌سازد. وحدتی نیز که براساس این دیدگاه صورت گرفته باشد، تشتت را در درون خویش حفظ کرده که به مرور طبیعتاً به یکدیگر دگرگونی می‌بخشد.

بخشیدن به دوره‌ایست که تا ریخ آن دیر زمان نیست بسر آمده است. از اینرو مسئله مرکزی م. ل. در اوضاع کنونی عبارت از وحدت آن است و اینا برای این عمده نیروهای آنان با پدید رجعت ارائه حل این مسئله سمت داده شود.

(جزوه وحدت مسئله مرکزی صفحه ۷)

بنابراین به رغم رفاقی "وحدت انقلابی" مسئله مرکزی جنبش کمونیستی وحدت آنست. اما این وحدت چگونه تحقق می‌پذیرد؟ با وجود تشتت ایدئولوژیک و عدم پیوندی بی با طبقه چگونه امکان پذیر است؟ ... دیدگاه اشتلافی اینها را نمی‌بیند. تنها با پدید پراکندگی که دوران آن سر آمده با پیدایان داد. روشن است که چنین وحدتی چه مضمونی خواهد داشت. حصول پلاتفرمی با سمتگیری عمومی م. ل. ها برای آنکه بعداً (!؟) حزب تحقق یابد.

"تشکیلات دوران گذار و طبقه خود میداند که با برقراری پیوند بین نیروهای جنبش کمونیستی و تلفیق همگونی تئوریک در جهت تدوین مبنی و برنام‌ها و اساس تشکیلاتی حزب و قیام لیت مشترک در جهت با سخگوشی به مسائل عمومی جنبش در یک کل واحد فاصله تراپی کنونی تا تشکیل حزب را برکنند." (قرورت وحدت و تشکیلات گذار را انقلاب ۲ تا کید از ماست)

و اینجاست که اشتلاف در پوشش "تشکیلات گذار" و به پنهان "همگونی تئوریک" برای دست یابی به مبنی و برنامه حزبی با ردیگر طاهر می‌گردد.

چنین وحدتی که در واقع اشتلاف است نه تنها تشتت را می‌پوشاند و نه تنها سازش گرایشات مختلف آنرا جودا نه می‌سازد بلکه وحدتی است محفلی و روشنفکرانه که بر جنبش طبقه کارگر استوار نیست.

وحدتی که رفاقی "وحدت انقلابی" مطرح می‌سازد قیام در تاریخ روسیه بوسیله انحلال طلبان صورت گرفته است. در اوت ۱۹۱۲ گروه‌ها و محافل روشنفکری انحلال طلب طی کنفرانسی به زعم خودشان وحدت ولی به اعتقاد دلبشویکها و لنین اشتلاف می‌کنند. این اشتلاف محفلی و روشنفکرانه از همان ابتدا دچار تناقضات و انشعابات درونی می‌گردد و با لاف و بعداً زمند کوتاهی از هم می‌پاشد. و اینک دیدگاه اپورتونیستی اشتلافی می‌خواهد وحدتی بی محتوا، محفلی و روشنفکرانه را بجزین حزب سازد چرا که چنین وحدتی که طاهر هدف خویش را هموار کردن راه رسیدن به حزب میداند، نه فقط بدین هدف با حفظ تشتت، با حفظ دوران محفلی جنبش و با منحرف ساختن فعالیت کمونیستها در جهت وظیفه مرمو و اساسی خویش یعنی ایجاد حزب و قرار دادن اشتلاف بجای آن، خودبسته مانعی در راه ایجاد حزب تبدیل می‌گردد.

کردن راه برای تحقق ایجاد حزب خواهد بود. لیکن دیدگاه راست اشتلافی رفاقی "وحدت انقلابی" این وظیفه را تا وحدت نیروهای (م. ل.) تنزل می‌دهد. عنوان جزوه (وحدت مسئله مرکزی و محوری نیروهای م. ل.) امروزه صورت "وحدت مسئله محوری و مرکزی جنبش کمونیستی ایران است" بیان می‌گردد. و اما با بین وحدت جنبش کمونیستی و ایجاد حزب تفاوتی است؟ به نظر ما خیر. ما قبلاً گفتیم که وحدت کل جنبش کمونیستی تنها میتواند در وجود حزبی که دارای مبنی و برنامه منسجم واحدی است مادیت یابد.

البته این نافی وحدتهای درونی جنبش در جهت تقویت گرایشات اصولی در مقابل انحراقات ایدئولوژیک نیست ولی چه هنگام میتوان جنبش کمونیستی را در یک مجموعه متحد و متشکل نمود و چه معیاری با پدیدار یکن وحدت و تمایز آن با نیروهای غیر کمونیستی نظارت داشته باشد؟ ما می‌گوئیم مبنی، برنامه و اساسنامه حزب معیار وحدت جنبش کمونیستی خواهد بود و تنها در صورت ایجاد حزب میتوان وحدت و متشکل شدن مبنی مفقود کمونیستها را تحقق بخشید. چرا که حزب تنها نماینده ایدئولوژیک - سیاسی و عالیترین شکل طبقاتی طبقه کارگر است.

البته حزب به معنای وحدت صرف نیروهای (م. ل.) نیست. حزب محمول تلفیق سوسا لیم علمی با جنبش طبقه است بهمین جهت ما به درستی بر مبنای ایدئولوژیک بر بنیاد نیک مبارزه طبقاتی حول مسائل تئوریک و وظایف عملی در جهت وحدت جنبش کمونیستی و تحقق ایجاد حزب طبقه کارگر تأکید نموده ایم.

اما برای رفاقی "وحدت انقلابی" چنین نیست. دیدگاه راست آنان وحدت جنبش کمونیستی را جدا از حزب می‌نگرد و آنرا پیش شرط رسیدن به حزب تلقی می‌کند. که البته در عمل حزب را تا اشتلاف کمونیستها تقلیل می‌دهند.

عجیب نیست. دیدگاه اشتلافی به همین جا منجر می‌گردد. توجه کنیم که رفاقی با محدود کردن تشتت ایدئولوژیک به ابهامات تئوریک و نفی اختلافات و گرایشات ایدئولوژیک در درون جنبش فقط پراکندگی را می‌بینند. و به این ترتیب با ندیدن سطح تکامل فعلی جنبش کمونیستی و مسائل آن، معیارهای وحدت را تا حد معیارهای در جنبش کمونیستی بودن تقلیل می‌دهند. بنا بر این آنچه می‌ماند دگرگونی‌های جنبش کمونیستی در یک مجموعه واحد، برای همگونی تئوریک تا رسیدن به مبنی و برنامه حزبی است.

"بدین ترتیب به اعتقاد اکثر جهات فعالیت کلیه گروه‌ها و نیروهای امیسل م. ل. به امتداد بخشیدن واداه همان نوع فعالیت‌های سابق بلکه حرکت در جهت نفی اینگونه فعالیت‌ها و حرکت در جهت پایان

بیا نیه را به فرصت دیگری موکول میکنیم و در اینجا برای روشن شدن مطلب به ذکر چند نمونه اکتفا می نمائیم. در این نمونه ها قدمها نه فقط محتوای راست مواضع اتخاذ شده بلکه نشان دادن بی پرنسیپی، زیر پا گذاشتن اصول و تقلیل مواضع ناگزیر بدیدگاه اشتلاقی میباشد. و اینکه چگونه را را برای رشد اپورتونیسم باز میگذارد.

الف - قدرت سیاسی :

مسئله اساسی هر انقلاب کسب قدرت سیاسی است به همین جهت اپورتونیسم همیشه در برخورد به قدرت سیاسی خود را نشان میدهد و مسئله قدرت سیاسی و چگونگی برخوردیدن در تاریخ جنبش کارگری همیشه عرصه مبارزه مارکسیسم و اپورتونیسم بوده است.

با این وجود روشن است که یکی از معیارهای اساسی وحدت چگونگی تحلیل و برخورد به قدرت سیاسی خواهد بود. اما رفقای "وحدت انقلابی" به این وحدت خویش را بر چه درکی از قدرت قرار داده اند؟ در بیا نیه وحدت پس از آنکه بر نیا توانی، عجز، عدم کفایت، فقدان پتانسیل انقلابی هیات حاکمه در با شکستی به خواستهای دموکراتیک - فدا میریایستی توده ها تا کید میگرد. درک از هیئت حاکمه چنین بیا نیه میشود "بدینسان هیات حاکمه کنونی فدا انقلابی است و با عملکرد سیاست ویرانه های فدا خلقی خود در مقابل کارگران و دیگر زحمتکاران و خلقها ایستاده است"

"بدین ترتیب با توجه به نیا توانی، ضعف، تزلزل و تشاذهای درونی هیات حاکمه اعتماد دکانهاش باینده و خشم اعتراض روز - افزون توده های مردم، وجود نیروهای فوق ارتجاعی در درون و بیرون حکومت که در عرصه دیرقاری هر چه سریعتر رژیم مستقیم و ایستاده میریایسیم هستند." "به نظر ما تا کنیک کمونیستها در برابر هیئت حاکمه کنونی، اساسا افشاء ماهیت ضد - انقلابی و سیاست و عملکرد فدا خلقی آن در مقابل کارگران، دهقانان، زحمتکاران و خلقهای ستمدیده و نشان دادن سیاست سازشکارانه آن در برابر میریایسیم و عمال و بایکاهای داخلی آن میباشد." (همه جا تا کید از ما است)

رفقا در بیانیه از تحلیل طبقاتی هیات حاکمه اجتناب میکنند و این از مرزها مثل معرفتی و دربرنو "بیا نیه مات ثنوریک" به کناری گذاشته میشود. لیکن در بیا نیه با چنان عباراتی (که بظا هر میا نگینی از مواضع و نظرات گروه های وحدت کرده است) هیات حاکمه توصیف میگرد که آشکارا اپورتونیستی است.

- عملکرد هیات حاکمه از ما هیئت آن جدا میگرد و به ذکر عبارت ما هیئت فدا انقلابی و عملکرد فدا خلقی اکتفا میشود.

برخورد فعالی به جنبش دانشجویی - دانشآموزی نمایند و دیدگاه مشخصی را به جنبش ارائه نمایند. فقدان وحدت ایدئولوژیک - سیاسی نه تنها مانع از تعمیق و ارتقاء مواضع ایدئولوژیک - سیاسی میشود بلکه مانع اتخاذ مواضع روشن میگردد.

۳- فراکسیونیسیم

نتیجه ناگزیر سازش گرایشات مختلف

هنگامیکه گرایشات مختلف ایدئولوژیک در درون یک تشکیلات و تحت پوشش معرفتی بودنشان به سازش کشیده میشوند. وحدت اراده تشکیلات نقض میگردد.

گرایشات مختلف که در پیرویه مبارزه ایدئولوژیک به مرز بندی و از آنجا به نزدیکی با یکدیگر رسیده اند. طبیعی است که تشکیلات را به عرصه ساخت و ساز خود تبدیل سازند. سازش گرایشات ایدئولوژیک نمیتوانند مدت مدیدی ادامه یابند. فراکسیونیسیم نتیجه ناگزیر چنین وحدتی خواهد بود.

مگر فراکسیونیسیم چیست؟ لنین در توصیف آن میگوید:

"فراکسیونیسیم یعنی وحدت اسمی (در گفتار همه از یک حزب هستند) و پراکندگی واقعی (در کردار) تمام گروه ها مستقلند و با یکدیگر مانند دول مختار و از مداکره و سازش می - شوند." (منتخب آثار صفحه ۳۳۵ تا کید از ما است.)

و دیدگاه اشتلاقی نیز با به گذار جنبش وحدتی است "وحدت اسمی و پراکندگی واقعی" مهم نیست که رفقای "وحدت انقلابی" با اصلاحی در طرح تشکیلات گذار "ادغام گروه ها را انجام داده اند. مهم این است که وحدت این رفقا از دیدگاه هیئت نشات میگیرد که سازش گرایشات مختلف از ما عید و وحدتی در پوش "مبارزه ایدئولوژیک درونی" و "مبارزه خط مشی های گوناگون" آنرا توجیه میکند. برداشتن مرزهای تشکیلاتی تا از ما نیکه وحدت ایدئولوژیک حاصل نگردیده است وحدتی اسمی خواهد بود که به فراکسیونیسیم خواهد انجامید.

پرنسیپ فروشی و تقلیل مواضع

راه را بر رشد اپورتونیسم می کشاید

دیدگاه اشتلاقی برای آنکه سازش گرایشات مختلف را امکان پذیر نماید معیارهای وحدت را تقلیل میدهد. این تقلیل مواضع تنها به سود گرایشات اپورتونیستی خواهد بود.

بیا نیه وحدت رفقای "وحدت انقلابی" آئینه نما نمای چنین بی پرنسیپی و تقلیل مواضعی است.

ما برای اجتناب از اطلاله کلام نقد این

می یابند.

روشن است که اگر وحدت در پیرویه مبارزه ایدئولوژیک فعال در سطح جنبش، با نزدیکی گرایشات ایدئولوژیک صورت گیرد وحدتی خواهد بود در خدمت تمام مرز بندیهای درون جنبش کمونیستی. اما وحدتی که بنیان خود را بر دیدگاه اشتلاقی میگذارد، از آنجا که به نفسی نشات و اختلافات ایدئولوژیک می برد از زرقام و انسجام درونی برخوردار نبوده، وحدتی صرفا تشکیلاتی میباشد که در نتیجه اختلافات را در درون خویش می پویند. چنین وحدتی که رفقای "وحدت انقلابی" بدان دست زده اند - ابتدا در تشکیلات گسترش میدهد. عجیب نیست که ما پس از انتشار بیا نیه وحدت، رفقا هنوز نتوانسته اند پلتفرم ایدئولوژیک - سیاسی خویش را به جنبش ارائه دهند.

۲- انفعال سیاسی

نتیجه محتوم بی هویت کردن تشکیلات

وحدتی که بر اساس دیدگاه اشتلاقی صورت گیرد از آنجا که از وحدت ایدئولوژیک استواری برخوردار نیست و تشکیلات را به درون تشکیلات منتقل میکند تشکیلاتی بدون محتوای هویت میسازد که در درون خویش دچار اغتشاش فکری است و در نتیجه به بند کشیدن نیروها و انفعال آنان منجر میگردد. اگر وحدت در پیرویه مبارزه ایدئولوژیک و روشن کردن مرز بندیها صورت گیرد از آنجا که بر اساس می و دیدگاه مشخصی صورت میگیرد دارای مبنائی برای تعمیق و تدقیق مسائل بوده و به تحرک و تقویت تشکیلات جدید کمک خواهد کرد. اما وحدتی که رفقای "وحدت انقلابی" آنجا داده اند نمیتوانست و نمی تواند از چنین بنیان استواری برخوردار باشد.

با یک نمونه مسئله روشن تر میشود. برخورد به جنبش دانشجویی و نگرش نسبت به تشکیلات دانشجویی یکی از مسائل مورد مشاجره در درون جنبش بود. طبیعتا این مسئله منتزع و جدا از دیدگاه عمومی نیروها نبود. در بین نیروهای تشکیلات دهنده "وحدت انقلابی" نیز نظرات مختلفی موجود بود. از جمله رفقای "پیوند" یا نفی تشکیلات (م. ل.) دانشجویی تنها بر تشکیلات دموکراتیک تا کید مینمود. در حالیکه رفقای "مبارزین" و "مبارزان" نظرات انتقادی در این مورد ارائه میدادند.

در حالیکه رفقای "وحدت انقلابی" نتوانستند

(۳) مادر ترمای این مقاله هرگاه از نیروهای تشکیلات دهنده "وحدت انقلابی" و یا مواضع آنها نام ببریم، مواضع گذشته و نه فعلی را در نظر داریم. ضمنا ما دیدگاه های فراکسیونیسیتی از تشکیلات را دیدگاه های انحرافی میدانیم.

ازنا توانی؟! عجز؟! او عدم کفایت
(؟!) هیات حاکمه در حل مسائل اجتماعی و
پاسخگویی به نیاز زوده‌ها سخن می‌آید.
- پایگاه و اعمال داخلی امپریالیسم از
هیات حاکمه جدا می‌گردد و هیات حاکمه متهم به
درپیش گرفتن سیاست سازشکارانه با آن میشود
- برخی نیروها در درون و بیرون هیات
حاکمه فوق ارتجاعی لقب می‌گیرند در حالیکه
خود هیات حاکمه صرفاً ضد انقلابی است.

- و
آیا این مفاهیم ارائه شده، راه را برای
رشد اپورتونیزم هم‌جانبه‌برخورد و بی‌پروستی
به هیات حاکمه هموار نمی‌کند؟ البته رفقا
در مقاله "نگاهی انتقادی به انقلاب" مندرج
در انقلاب ۹ توضیح می‌دهند که پیچیده بودن
مسئله و عدم تکافوی برخورد های درون تشکیلاتی
با ابهامات سیاسی پلاتفرم مکان تدقیق
ماهیت طبقاتی جناح های مختلف هیات حاکمه
را ندارد. واقعاً برای پرنسپ فروشی و سازش جز
این میتوان توجیه کرد؟ اگر واقعاً اطلاق ضد-
انقلاب به هیات حاکمه و دیگر متما بیراست از آن
صرفاً بخاطر ابهامات بوده است چرا بجای
ضد انقلابی، هیات حاکمه را ارتجاعی ندانستید؟
چطور شد ابهامات و پیچیدگی مسئله و همچنین
عدم تکافوی برخورد های درون تشکیلاتی به
تقلیل مواضع منجر گردید؟
نگاهی به مواضع گذشته "نیروهای تشکیل-
دهنده" وحدت انقلابی در قبال هیات حاکمه
تقلیل مواضع را کاملاً نشان میدهد.
برخی از آنها هیات حاکمه را ارتجاعی
دانسته در حالیکه برخی دیگر آنرا "در مجموع
ضد انقلابی" - و نه! البته متما ضد انقلابی -
میدانستند و اما گرایشات مختلف بالاخره بر سر
ماهیت ضد انقلابی و عملکرد خلقی "به سازش
میرسند و آنچه مورت میگیرد، بی پرنسپیی، زیر
پا گذاشتن اصول و تقلیل موضع ارتجاعی به
ضد انقلابی است.

ب- اهداف انقلاب:
بیشک تعیین اهداف انقلاب، بدون تحلیل
ساخت اجتماعی - اقتصادی جامعه و از آنجا
آرایش طبقاتی جامعه و دوستان و دشمنان
انقلاب و درک صحیح از ماهیت طبقاتی قدرت
سیاسی حاکمه میسر نخواهد بود. اما رفقای وحدت
انقلابی که با "ابهامات تئوریک" در این
زمینه روبرو هستند و مدالین مسائل را در گرو
"همکوشی تئوریک" میدانند اهداف انقلاب
را چنین بیان میدارند:
"انقلاب ایران... انقلابی است دمکراتیک
- ضد امپریالیستی، انقلابی است علیه
سلطه امپریالیسم بویژه امپریالیسم
آمریکا، بورژوازی بزرگ و وابسته و
بقایای فئودالیسم."

و کمی پایین تر:
"محتوای اساسی خواستهای توده های محروم
و ستمدیده که علیه سلطه امپریالیسم
سرما به داران بزرگ و وابسته و مالکان
وزمینداران بزرگ به پا خاستند...."
اولا - این فرمول بندی هیچ مرز بندی با
درکهای نیمه فئودال - نیمه مستعمره ای از
جامعه ایران ندارد آیا هیچکدام از تشکیلات
دهندگان "وحدت انقلابی" با چنین درکسی
مرز بندی نداشته اند؟ آیا برای همه آنها
سرما به داری بعنوان شیوه غالب تولید
سرما به داری جزو ابهامات بوده است؟ و
به نظر ما چنین نبوده است بلکه این
دیدگاه اشتلاقی است که با میانگین گیری
نظرات کاملاً متفاوت به تقلیل مواضع می انجامد.
ثانیا - دیدگاه اشتلاقی که به بهانه
"ابهامات" از موضع گیری در قبال ساخت
جامعه اجتناب میکند چنان فرمول بندی حداقلی
را مبنای سازش قرار میدهد که دقیقاً بیانگر
تئوری رویزیونیستی "نظا موا بسته" میباشد.
ثالثا - در این فرمول بندی و در تمارس
بیانیه از بورژوازی متوسط ظاهراً خبری نیست.
معلوم نیست بورژوازی متوسط ملی و غیر-
وابسته است یا وابسته، البته باز "ابهامات"
قدم پیش میگذارد و از موضع گیری شتابزده (؟!)
در قبال سایر اقشار بورژوازی معافیت میکند
و بدین ترتیب راه را برای گرایشات رویزیونیستی
که بورژوازی ایران را ملی میدانند باز می-
گذارد البته در جایی از "فقدان کفایت تاریخی
بورژوازی در مبارزه ضد امپریالیستی - ضد
- ارتجاعی" سخن بمیان می آید. اما این بیان
ند تنها هیچ مرز بندی با اعتقاد ملی دانستن
بخشی از بورژوازی ارتجاعی ایران ندارد
بلکه برعکس موبد و تقویت کننده چنین نظریه
رویزیونیستی است.

با زهم این سوال مطرح میشود که آیا همه
رفقای تشکیل دهنده "وحدت انقلابی" فاقد
مرز بندی با درک ملی از بورژوازی متوسط
ایران بودند؟ و آیا برای همه آنها این مسئله
جزو ابهامات بوده است؟ به نظر ما با زهم چنین
نبوده است. اما دیدگاه اشتلاقی پرنسپ فروشی
و زیر پا گذاشتن اصول را به بار می آورد.
خلاصه کنیم همین چند نکته محدود و بیانگر عمق
آشتی طلبی، پرنسپ فروشی و زیر پا گذاشتن
اصول توسط دیدگاه اشتلاقی است. این نمونه ها
در عین حال نشان داد که چگونه تقلیل مواضع
و زیر پا گذاشتن اصول زمینه را برای رشد
اپورتونیزم هم‌جانبه‌فرامی‌سازد.
در بین چنین وحدت‌گرایان است که گرایشات
اپورتونیزستی بر ستری از آشتی طلبی و
آشفته فکری به تئوریزه کردن خویش میپردازند
و تشکیلات را به انحراف و انحطاط سوق میدهند.
نمونه تاریخی سوسیال دموکراسی آلمان
تجربه مهمی برای جنبش کمونیستی است. به
همین جهت برای نشان دادن عمق انحراف

و محتوای اپورتونیزستی دیدگاه اشتلاقی که به
چنین وحدت‌گرای منجر میگردد و همچنین عوارض
خطرناک آن، خوبست بطور فشرده به این تجرب-
تاریخی اشاره نمائیم:
حدود یک قرن پیش هنگامیکه بزناک با
حزب کارگرسوسیال دموکرات آلمان با زیر پا-
گذاشتن اصول، شش به وحدت با حزب لاسالی می-
دهد اما رکن در اثر مشهور خویش تقدیرنا مه
"گتا" برنا به وحدت اینان را به نقد میکشد و
در نامه ای خطاب به سران حزب آیزناک
مینویسد:
"اگر واقعاً متحد شدن را لازم دیده اید پس
بخاطر مقام مدعی جنبش قرار داده ایی
ببینید ولی پرنسپ فروشی را روا ندارید
و گذشتنای تئوریک نکنید."

انگلس نیز در نامه دیگری خطاب به بیل،
ضمن نقد زوایای دیگری از این برنا مظاهر
میدارد:
"به اعتقاد من وحدتی که بر اساس این برنامه
پدید آید بیش از یک سال پایدار نخواهد بود."

بیش از یک سال لازم نبود تا صحت نظرات
مارکس و انگلس روشن گردد. گذشتنای غیر-
اصولی در مورد مسئله وحدت با لاسالی ها زمینه
را برای رشد گرایشات انحرافی فراهم ساخت و
بر این بستر نظریات ضد مارکسیستی دورینگ
شروع به نشر در حزب نمود. دورینگ در اثر با هم
و عدم وضوح تئوریکی که پس از وحدت دو جناح
در حزب ایجاد شده بود موفق گردید افراد زیادی
را با تئوریهای در هم و برهم و ارتجاعی خود
فریب دهد و حتی رهبرانی چون بیل نتوانستند
بیدرنگ جوهر و ماهیت ضد مارکسیستی تئوریهای
دورینگ را تشخیص دهند تا آنکه انگلس برای
جلوگیری از رشد بیشتر نظریات دورینگ و از هم
پاشیدگی سوسیال دموکراسی آلمان به نقد
سیستماتیک نظریات دورینگ دست میزد و با
اخراج و دانه اش "نتی دورینگ" این جریان
اپورتونیزستی را کاملاً درهم میکوبید.

تجربه تاریخی حزب کارگری سوسیال-
دموکراسی آلمان نشان میدهد که زیر پا گذاشتن
اصول در وحدت تنها به رشد و پاشی جریانات
اپورتونیزستی و به کجراه کشاندن تشکیلات منجر
میکردد. وحدتی که برپا به تقلیل مواضع و
پرنسپ فروشی صورت گیرد نه به نفع مارکسیسم
که به نفع اپورتونیزم خواهد بود.

و اینک رفقای "وحدت انقلابی" با زیر پا-
گذاشتن این اصل مارکسیستی به همان راهی
پا میگذارند که تجربه حزب کارگری سوسیال-
دموکرات آلمان نشان میدهد.
اما ما میدوایم که رفقا با آنکه برای این
تجربه تاریخی، بار دوفتی گرایشات اپورتونیزستی
راست حاکم بر خود و با جمع بندی از این تجربه
اجازه رشد جریانات اپورتونیزستی را نداده و به

از فعالیت خود پس از "وحدت" با دیدگاه اشتقاقی
به مرزبندی قاطعی علیه این دیدگاه
ایورتونیستی دست بزنند، انتشار این مقاله
را بعید و لازم دانستیم.

تدوین و منتشر می‌شد، مع الوصف از آنجا که
هنوز این دیدگاه در جنبش پایداری و از جمله
خود رفقای وحدت اشتقاقی لازم است با برخورد
انتقادی فعال و جمع‌بندی از سنجش این دوره

کسبش ما را کسب دست زنند.
در اینجا لازم است با ردیگر این نکته را
مورد تأکید قرار دهیم که اگرچه این مقاله در
رد دیدگاه اشتقاقی ضروری بود مدت‌ها پیش

۵۹/۱۱/۲۰

پیش بسوی ایجاد حزب طبقه کارگر